

اهداف رفتاری: دانش‌آموز در پایان این درس باید بتواند:

- ۱- معنای ۲۸ کلمه جدید این درس را از عربی به فارسی بیان کند.
- ۲- متن درس را درست قرائت و ترجمه کند؛
- ۳- پیام متن را درک کند؛^۱
- ۴- به هنگام ضرورت به حکمت‌های درس استشهد کند.
- ۵- فعل‌های امر معادل دوم شخص مفرد در زبان فارسی (للمخاطبین و للمخاطبات و للمخاطبین و للمخاطباتین) را بشناسد و آنها را در جمله با توجه به قرائن درست ترجمه کند.

فرایند آموزش

متن درس داستانی زیباست که دانش‌آموز از خواندن آن لذت می‌برد. نه تنها نوجوانان، بلکه بزرگسالان نیز داستان دوست دارند و این داستان تکراری نیست.

پیام اخلاقی درس والاست و به چند آیه شریفه قرآن کریم مزین شده است. دانش‌آموز باید متن درس را روخوانی و ترجمه کند و معلم راهنما باشد. می‌توان جلوتر از چند دانش‌آموز خواست که برای هفته آینده متن درس را به صورت نمایشی در کلاس اجرا کنند.

نباید به دانش‌آموزان برای حفظ عبارات فشار آورد. هر یک از آنان نقش خود را روی کاغذ می‌نویسد و از روی آن می‌خواند.

یک نفر راوی داستان، یک نفر استاد، یک نفر گوینده جمله «فَقَدْنَا سَفِينَتَنَا»، یک نفر دانشجویی که کشتی را دید، یک نفر گوینده جمله «کیف وجدتم مکاننا؟» و یک نفر سرباز داخل کشتی می‌شود.

این کار کلاس را پرتحرک و شاداب می‌سازد.

۱- پیام متن درس درباره توکل به خدا و صبر است. انسان به یاد چند آیه شریفه قرآن مجید می‌افتد:

﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ البقرة: ۲۱۶

﴿... أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أ إِنَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ النمل: ۶۲

... (آیا آن شریکان بهترند) یا کسی که (دعای) شخص گرفتار را هنگامی که او را می‌خواند، پاسخ می‌دهد و آسیب و

رفتاریش را برطرف می‌سازد و شما را جانشینان (روی) زمین قرار می‌دهد (جانشینان خدا در روی زمین، و حاضران در جای

رفتگان)؟ آیا با خدای یکتا معبودی هست؟ بسیار اندک متذکر می‌شوید.

هماهنگی در ترجمه متن درس:

الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ: صبر کلید گشایش است.

وَقَعَتْ هَذِهِ الْحِكَايَةُ قَبْلَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فِي بِلَادٍ؛ ذَهَبَ اثْنَا عَشَرَ طَالِبًا مِنْ طُلَّابِ الْجَامِعَةِ مَعَ أَسَاتِذِهِمْ إِلَى سَفَرَةٍ عِلْمِيَّةٍ لِتَهْيِئَةِ أَبْحَاثٍ عَنِ الْأَسْمَاكِ؛

این حکایت چهل سال پیش در کشوری اتفاق افتاده است؛ دوازده دانشجو از دانشجویان دانشگاه همراه استادشان برای تهیّه پژوهش‌هایی درباره ماهی‌ها به گردشی علمی (سفری علمی) رفتند.

كَانَتْ مِيَاهُ الْبَحْرِ هَادِنَةً؛ فَجَاءَهُ ظَهْرٌ سَحَابٍ فِي السَّمَاءِ؛ ثُمَّ عَصَفَتْ رِيَا حٌ شَدِيدَةً وَ صَارَ الْبَحْرُ مَوَاجًا. ﴿وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ﴾

آب‌های دریا آرام بود؛ ناگهان ابری در آسمان آشکار شد (ظاهر شد)؛ پس بادهای سختی (شدیدی) وزید (وزیدند) و دریا توفانی شد. (و موج از هر جا به سویشان آمد).

فَأَصَابَتْ سَفِينَتُهُمْ صَخْرَةً؛ فَخَافُوا؛ السَّفِينَةُ انْكَسَرَتْ قَلِيلًا وَلَكِنَّهَا مَا غَرِقَتْ؛ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَى جَزِيرَةٍ مَجْهُولَةٍ، فَرِحُوا كَثِيرًا وَ شَكَرُوا رَبَّهُمْ وَ نَزَلُوا فِيهَا؛ كَشْتِيشَانُ بِه صَخْرَه‌ای (تخته سنگی) برخورد (اصابت کرد)؛ کشتی کمی شکست، ولی غرق نشد؛ وقتی که به جزیره‌ای (خشکی‌ای) رسیدند، بسیار خوشحال شدند و پروردگارش را شکر کردند و در آن پیاده شدند. (نازل شدند)

مَضَى يَوْمَانِ؛ فَمَا وَجَدُوا أَحَدًا فِي الْجَزِيرَةِ وَ مَا جَاءَ أَحَدٌ لِنَجَاتِهِمْ؛ قَالَ لَهُمُ الْأُسْتَاذُ: «يَا شَبَابُ، عَلَيْكُمْ بِالْمُحَاوَلَةِ. اسْمَعُوا كَلَامِي وَ اعْمَلُوا بِهِ كَأَنَّهُ مَا حَدَّثَ شَيْءٌ. عَلَيْكُمْ بِمُواصَلَةِ أَبْحَاثِكُمْ.»

دو روز گذشت و کسی را در جزیره پیدا نکردند و کسی برای نجاتشان (رهایی‌شان) نیامد؛ استادشان به آنها گفت: «ای جوانان، باید تلاش کنید. (تلاش بر شما لازم است؛ یا هر ترجمه مشابه دیگری) سختم را گوش کنید و به آن عمل کنید؛ گویا (انگار، مثل اینکه) چیزی نشده است. (چیزی اتفاق نیفتاده است). باید پژوهش‌هایتان (تحقیقاتتان) را ادامه دهید. (ادامه دادن پژوهش‌هایتان بر شما لازم است. یا هر ترجمه مشابه دیگر).

ثُمَّ قَسَمَهُمْ إِلَى أَرْبَعَةِ أَفْرَقَةٍ وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الْأَوَّلِ: «يَا طُلَّابُ، ابْحَثُوا عَنِ صَيْدٍ وَ اجْمَعُوا الْخَطَبَ.» سپس آنها را به چهار گروه (تیم) تقسیم کرد و به گروه اول گفت: «ای دانشجویان، دنبال صیدی بگردید و هیزم جمع کنید.»

وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الثَّانِي: «يَا طَالِبَانِ، اجْلِبَا بَعْضَ الْأَشْيَاءِ الضَّرُورِيَّةِ مِنَ السَّفِينَةِ.» و به گروه دوم گفت: «ای دانشجوها (دو دانشجو) مقداری اشیای ضروری از کشتی بیاورید.

وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الثَّلَاثِ: «يَا طَالِبَاتُ، أُطْبِخْنَ لَنَا طَعَامًا.»

و به تیم سوم گفت: «ای دختران دانشجو، غذایی برایمان پزید.»

وَ قَالَ لِلْفَرِيقِ الرَّابِعِ: «يَا طَالِبَاتِنِ، اِئْحَا عَنْ مَوَادِّ غِذَائِيَّةٍ.»

ثُمَّ قَالَ لِلْجَمِيعِ: «اَصْبِرُوا؛ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ» مَضَى اُسْبُوْعٌ. فِي يَوْمٍ مِّنَ الْاَيَّامِ نَزَلَ مَطْرٌ شَدِيْدٌ وَ اَصَابَتْ صَاعِقَةٌ سَفِيْنَتَهُمْ فَاحْتَرَقَتْ. قَالَ الطُّلَابُ: «لَا رَجَاءَ لِنَجَاتِنَا.» فَقَرَأَ الْاُسْتَاذُ هَذِهِ الْاَيَّةَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا﴾. سپس به همگی گفت: «صبر کنید؛ زیرا (قطعاً) خدا با صبرکنندگان است. یک هفته (هفته‌ای) گذشت. در روزی از روزها باران شدیدی بارید (نازل شد) و صاعقه‌ای به کشتیشان برخورد کرد (اصابت کرد) و کشتی آتش گرفت. دانشجوها گفتند: «هیچ امیدی به نجاتمان نیست.»^۱ پس استاد این آیه را خواند (ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید).

حَزَنَ الطُّلَابُ وَ قَالُوا: «فَقَدْنَا سَفِيْنَتَنَا.» وَ بَعْدَ اَدَاءِ الصَّلَاةِ وَ الدُّعَاءِ صَرَخَ اَحَدُهُمْ بَعَثَتْ:

دانشجوها ناراحت شدند (غمگین شدند) و گفتند: «کشتیمان را از دست دادیم.»^۲ و پس از به‌جا آوردن (انجام، ادای) نماز و دعا یکی از ایشان ناگهان فریاد زد.

«اُنْظُرُوا يَا زَمَلَانِي. اُنْظُرْنَا يَا زَمِيْلَاتِي. تِلْكَ سَفِيْنَةٌ حَرِيْبَةٌ تَقْتَرِبُ مِنَّا.»

«ای پسران هم‌کلاسی‌ام، نگاه کنید. ای دختران هم‌کلاسی‌ام نگاه کنید. آن یک کشتی جنگی است که به ما نزدیک می‌شود.»

السَّفِيْنَةُ الْحَرِيْبَةُ اقْتَرَبَتْ مِنْهُمْ وَ نَزَلَ مِنْهَا جُنُودٌ. فَرِحَ الطُّلَابُ وَ سَأَلُوا الْجُنُودَ: «كَيْفَ وَجَدْتُمْ مَكَانَنَا؟» اَجَابَ الْجُنُودُ: «رَأَيْنَا دُخَانًا مِنْ بَعِيْدٍ. فَاتَيْنَا وَ شَاهَدْنَاكُمْ.»

کشتی جنگی به آنها نزدیک شد و سربازان از آن پیاده شدند. دانشجویان خوشحال شدند و از سربازان پرسیدند: «چگونه جای ما را پیدا کردید؟!» سربازان جواب دادند: «دودی را از دور دست دیدیم. پس آمدیم و شما را دیدیم.»

آموزش تصویری قواعد (کلیدواژه تصویری)

دانش آموز همانند دروس پیشین جمله‌های مصور را می‌خواند و با توجه به تصویر و با راهنمایی معلم ترجمه می‌کند معلم قاعده درس را در اینجا با استفاده از کادر رنگی توضیح می‌دهد و دانش‌آموزان را به حروف رنگی در فعل‌های اِفْعَلُوا و اِفْعَلْنَ و اِفْعَلَا ارجاع می‌دهد.

۱- باید توجه داشت که دانش‌آموز پایه نهم با «لای نفی جنس» آشنا نیست، لذا اگر گفت «امیدی به نجات ما نیست.»

باید از او بپذیریم.

۲- فَقَدَ دو معنا دارد: از دست داد، گم کرد



از همکاران درخواست می‌گردد سه فعل امر اِفْعَلُوا، اِفْعَلْنَ و اِفْعَلَا را به صورت اِفْعَلُوا، اِفْعَلْنَ و اِفْعَلَا؛ یعنی با همزه قطع نویسند؛ زیرا غلط است و همزه این دو فعل همزه وصل است. رعایت این امر برای دانش آموز فعلاً الزامی نیست.

در اینجا روش اکتشافی مورد نظر است. دانش آموز عبارت را می‌خواند و معلّم از او می‌خواهد یافته‌های خود را در مورد صیغه‌های فعل توضیح دهد. هرآنچه را معلّم در نظر دارد درباره ساخت‌های فعل توضیح دهد از دانش آموز می‌پرسد تا کلاس متکلم وحده نشود و دانش آموز در این میان فعال باشد.

بدانیم

مقایسه‌ای میان فعل مضارع و فعل امر صورت گرفته است، تا بدون اینکه اشاره‌ای به نحوه ساختن فعل امر از مضارع شود خود دانش آموز فرق میان آن دو را کشف کند و البته ساخت فعل امر از فعل مضارع از اهداف کتاب درسی عربی پایه نهم نیست.

از دانش آموز می‌خواهیم که به علائم رنگی در مثال‌ها توجه کند.

می‌توان از او خواست تا شفاهاً چنین فعل‌هایی را ترجمه کند.

أَخْرُجُ، أَخْرُجِي، أَخْرُجُوا، أَخْرُجْنَ، أَخْرُجَا / أُدْخِلُ، أُدْخِلِي، أُدْخِلُوا، أُدْخِلْنَ، أُدْخَلَا

و با فعل‌هایی دیگر مانند اِصْبِرْ، اِسْمَعْ، اِلْعَبْ، اَكْتُبْ، اَنْظُرْ، اَشْكُرْ بیشتر تمرین کند.

معلّم می‌تواند بگوید «اِصْبِرْ»، یعنی «صبر کن» سپس بپرسد «اِصْبِرُوا» یعنی چه؟

در چنین مواردی خوب است که از کلماتی مانند: اُعْبُدْ، اِفْهَمْ، اِعْمَلْ، اَذْكَرْ و ... استفاده شود که

حروف اصلی آنها در زبان فارسی نیز به کار می‌رود.

اگر از دانش آموز سؤال کنیم: «أَخْرُجُ» یعنی چه؟ به سادگی جواب می‌دهد؛ یعنی «خارج شو»

اما اگر بپرسیم: اَطْرُقُ یعنی چه؟ سؤال سخت می‌شود و موجب کندی آموزش می‌گردد.

این کار فقط در این درس و یا در عربی نهم قابلیت اجرا ندارد بلکه در هر سه کتاب هفتم و

هشتم و نهم مصداق دارد.

تمرین‌ها

تمرین اول: هدف تقویت توانایی دانش‌آموز در درک مطلب است. این تمرین در کتاب درسی به صورت متنوع طراحی شده است.

در اینجا دانش‌آموز عبارت‌ها را می‌خواند و ترجمه می‌کند و پاسخ هریک را در میان واژگان جدید درس چهارم جست‌وجو می‌کند. این کار می‌تواند نمره شفاهی او را تشکیل دهد.

تمرین دوم: هدف تقویت مهارت زبانی خواندن و ترجمه است. تصویر به خواننده کمک می‌کند تا ترجمه درستی ارائه دهد.

چهار تصویر ارائه شده علاوه بر زیباسازی کتاب درسی در جهت تثبیت آموخته‌های فراگیر در زمینه فعل امر بسیار کمک می‌کند.

تمرین سوم: هدف تقویت مهارت خواندن و ترجمه است. دانش‌آموز در ضمن قرائت باید بتواند فعل امر را در جمله تشخیص دهد.

هر پنج جمله از ساده‌ترین آیات قرآن انتخاب شده است، تا هدف نهایی آموزش عربی جامعه عمل پوشد.

تمرین چهارم: هدف این است که دانش‌آموز کشف کند ترجمه چنین جملاتی به فارسی یکی می‌شود و علت را نیز دریابد.

يا طَلَّابُ، اُنظَرُوا اِلَى نَزْوِلِ الْمَطَرِ. يا طَالِبَاتُ، اُنظُرْنَ اِلَى نَزْوِلِ الْمَطَرِ.

تمرین پنجم: هدف کاربرد واژگان است.

این کلمات در کل کتاب به صورت مبتدا و خبر تنظیم شده است. دانش‌آموز کلمات و عبارات را می‌خواند، آن‌گاه در پی این بر می‌آید که ارتباط معنایی میان آنها را دریابد. به لحاظ آموزشی این تمرین بسیار موفق است. طرح چنین تمرینی برای معلم وقت‌گیر است، زیرا باید با توجه به آموخته‌های او طراحی کند.

کنز الحکمة

دانش‌آموز احادیثی از پیامبر اسلام ﷺ و حضرت علی عليه السلام می‌خواند که همگی درباره «خرد و دانش» است.

در اینجا دو کار صورت می‌گیرد. هم مهارت زبانی آموزش داده می‌شود و هم اهداف برنامه درسی ملی اجرا می‌گردد.

تحقیق

تحقیق در هر سه پایه هفتم، هشتم و نهم مطابق با توانایی دانش آموز و واقعیات موجود تنظیم شده است. برای اینکه دانش آموز بداند در زمینه قرآن و حدیث نرم افزارهای خوبی تهیه شده است و شیوه کار کردن با آنها را بیاموزد این تمرین، تذکر خوبی است تا معلّم به بهانه انجام آن وارد این بحث شود.

ارزشیابی

در مورد ارزشیابی از این درس، آنچه در دروس قبلی نوشته شد را در این درس نیز می توان اجرا کرد.

از چند دانش آموز می خواهیم کارهایی را در کلاس انجام دهند؛ مثلاً به یک دانش آموز دستور می دهیم که اجلس في مكانك. به دو دانش آموز دستور می دهیم که اجلسا في مكانكما. و در پایان به سه دانش آموز دستور می دهیم که اجلسوا في مكانكم. مثال برای دانش آموز پسر. (در کلاس دخترانه مثالها برای مؤنث می شود).

افتح الباب. اخرج من الصف. ادخل في الصف. اجلس على الكرسي. اذهب إلى اللوح. اكتب على اللوح. انظر إلى ساحة المدرسة. اسمع صوت صديقك. اقرأ الدرس. العب بالكرة. ارفع حقيبتك. اشرب الماء. اضرّب على المنضدة.

دانش آموزان هنرمندی که استعداد هنرپیشگی دارند می توانند نقش پسر و دختر را همزمان اجرا کنند. البته گروه عربی دفتر تألیف به دلیل مشکلات احتمالی بر این کار تأکید نمی کند. همین کارها را دانش آموزان در گروه های دو و سه نفره نیز می توانند اجرا کنند تا سایر ساخت های فعل را نمایش دهند.

وسایل کمک آموزشی

هرچه در دروس پیشین درباره وسایل کمک آموزشی گفته شد در اینجا نیز مصداق دارد.

همانگی در ترجمه آیات بخش «کنز الحکمة»:

۱- لا عمَلَ كَالتَّحْقِيقِ.

هیچ کاری مانند تحقیق نیست.

۲- أَلْعِلْمُ أَضَلُّ كُلِّ خَيْرٍ وَ الْجَهْلُ أَضَلُّ كُلِّ شَرٍّ.

دانش ریشه هر خوبی و نادانی ریشه هر بدی است. (علم اصل هر خیر و جهل اصل هر شر است.)

۳- أُطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ.

دانش را جست‌وجو کنید گرچه در چین باشد؛ زیرا جست‌وجی دانش بایسته است.

(علم را طلب کنید ولو در چین باشد که قطعاً طلب علم واجب است.)

۴- خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ.

خوبی دنیا و آخرت همراه دانش و بدی (شر) دنیا و آخرت همراه نادانی است.

۵- لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ.

دانا کسی نیست که خوبی را از بدی بشناسد؛ (تشخیص دهد)

بلکه دانا کسی است که بهترین را از میان دو بد (دو شر) بشناسد.

اشاره به اینکه از میان بد و بدتر بد را تشخیص دهد.

دانش‌افزایی برای دیر (نه برای دانش‌آموز)

- ۱- أبحاث: پژوهش‌ها، تحقیقات^۱
- ۲- فعل امر أَجِبْ، أَجِبْ است که مؤنث آن أَجِيبِي می‌شود.
- أَجَابَ سَوَالَهُ وَ عَنَ سَوَالِهِ وَ إِلَى سَوَالِهِ؛ یعنی به پرسش او پاسخ داد.
- ۳- احْتَرَقَ: آتش گرفت.^۲

۱- بَحَثَ: (فعل)

بَحَثَ / بَحَثَ عَن / بَحَثَ فِي يَبْحَثُ، بَحَثًا، و اسم فاعله بَاِحْثٌ، و اسم مفعوله مَبْحُوْثٌ
 بَحَثَ الْأَرْضَ: حَقَّرَهَا وَ طَلَّبَ شَيْئًا فِيهَا بَحَثَ فِي الْأَرْضِ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ (المائدة: ۳۱)
 بَحَثَ عَن مَكَانٍ اخْتِفاً صَدِيقِهِ: فَتَشَّ عَنْهُ.
 بَحَثَ عَن أَدَوَاتِهِ الْمُدْرَسِيَّةِ فَلَمْ يَجِدْهَا.
 ابْحَثْ عَن كَلِمَةِ قَانُونٍ فِي الْمَعْجَمِ: فَتَشَّ عَنْهَا، اسْتَوْضِحْ مَعْنَاهَا
 بَحَثَ مَوْضُوعَهُ بَحَثًا دَقِيقًا: رَسَمَهُ وَ عَرَفَ رَقَائِقَهُ وَ حَقَائِقَهُ.
 بَحَثَ الشَّيْءَ وَ عَنْهُ: طَلَبَهُ فِي التَّرَابِ وَ نَحْوِهِ، وَ فَتَشَّ عَنْهُ
 بَحَثَ الْأَمْرَ وَ فِيهِ: اجْتَهَدَ فِيهِ، وَ تَعَرَّفَ حَقِيقَتَهُ
 بَحَثَ عَنْهُ: سَأَلَ وَ اسْتَقْصَى، وَ اسْمُ فَاعِلِهِ بَاِحْثٌ
 بَحَثٌ: (اسم) الجمع: بُحُوْثٌ وَ أَبْحَاثٌ
 البَحْثُ: بَدَلُ الْجُهْدِ فِي مَوْضُوعٍ مَا وَ جَمْعُ الْمَسَائِلِ الَّتِي تَتَّصِلُ بِهِ. (محدثة)
 على بساط البحث: معروض للمناقشة و التفكير، جارٍ نقاشه
 على طاولة البحث: قابل للنقاش (گزینه روی میز)
 نشر بحثه / أبحاثه / بحوثه في المجلة العلمية.
 أبحاث تاريخية: دراسات علمية، مكتوبة و منشورة.
 إدارة البحوث / مركز البحوث: مؤسسة تعنى بالبحوث.
 بحثٌ سطحيّ: يكتفي بظاهر الأمر دون التعمق فيه.
 تحت البحث / قيد البحث / محل البحث: موضع دراسة لم يُتَّخَذْ بشأنه قرار نهائيّ.

قُبِلَ الْمَوْضُوعُ بَحَثًا: دُرِسَ الْأَمْرُ مِنْ كُلِّ جَوَانِبِهِ.
 بَحَثٌ عِلْمِيٌّ / بَحَثٌ أَدَبِيٌّ: مَادَةٌ دَرَسَ أَوْ مَنَاقَشَتْ.
 حلقة بحث / حلقة بحث: مجموعة صغيرة من الطلبة الخريجين من جامعة أو مدرسة مُنْخَرِطَةٌ فِي الْبَحْثِ الْعِلْمِيِّ أَوْ
 الدَّرَاسَةِ الْمَكْتَفَةِ تَحْتَ إشراف أستاذ معين.

ما زالَ الْبَحْثُ عَنِ الْبُرْؤُولِ مُسْتَمِرًّا: التَّنْقِيبُ

كَانَ هَدْفُهُ هُوَ الْبَحْثُ عَنِ الْحَقِيقَةِ: مَعْرِفَةُ الْحَقِيقَةِ، تَحْرِيْبُهَا

۲- احْتَرَقَ: (فعل) احْتَرَقَ يَحْتَرِقُ، احْتِرَاقًا، وَ اسْمُ فَاعِلِهِ مُحْتَرِقٌ

احْتَرَقَ الْوَرَقَ، شَبَّ حَرِيقًا فِي السُّوقِ فَاحْتَرَقَتْ كُلُّ الدَّكَائِنِ



۴- «أَصَابَ، يَصِيبُ، إِصَابَةٌ» چند معنا دارد؛ مثال:

لَقَدْ أَجَبْتَ فَأَصَبْتَ. (پاسخ دادی و جواب درست را گفتی.)

صَدِيقِي رَامٍ مَاهِرٌ؛ سَهْمُهُ يُصِيبُ الْهَدَفَ. (دوستم تیرانداز چیره‌دستی است که به هدف می‌زند.)

أَصَبْنَا مِنَ الطَّعَامِ حَاجَتَنَا. (سیر شدیم.)

أَصَابَ الشَّيْءُ. (به آن چیز رسید.)

أَصَابَتْهُ الْمُصِيبَةُ. (مصیبت به او رسید. دچار مصیبت شد.)

۵- جمع «جامِعة» می‌شود «جامِعات».

۶- «دَعَا، يَدْعُو، دُعَاءٌ و دَعْوَةٌ و دَعْوَى و دَعْوَاءٌ». دَعَا چندین معنا دارد؛ مثال:

دَعَاهُ: او را فراخواند. از او یاری خواست. او را به مهمانی دعوت کرد.

دَعَا لَهُ: برایش دعای خیر کرد.

دَعَا عَلَيْهِ: او را نفرین کرد.

دَعَاهُ بِسَعِيدٍ. او را سعید نامید.

دَعَاهُ أَنْ يَأْتِيَ: او را به آمدن فراخواند.

۷- معادل «فرا یاد زد» در عربی می‌شود: صَبَّحَ، صَرَخَ، هَتَفَ -

۸- حرف چ در عربی به شکل‌های مختلف معرَّب می‌شود؛ مثال:

چاد ← تشاد چین ← الصَّين چنگ ← صنج چکش ← شاکوش گچ ← جَص، جِص جای ← شای

۹- «مُضْطَرَّ» در اصل بر وزن «مُفْتَعِل» (مُضْطَرِر) است. ریشه سه حرف آن «ض ر ر» است

که بر وزن «افتعال» می‌شود ← اضْطَرَّ، سپس حرف ت به ط تبدیل شده است.

کلماتی که فاء‌الفعال آنها ص یا ض است چنین ابدالی در آنها صورت می‌گیرد؛ مثال بیشتر:

ص ك ك ← اصْطِكاك / ضرب ← اضْطراب / ض ر ر ← اضْطرار / ص ي د ← اصْطیاد

ص ف و ← اصْطفاء ض ه د ← اضْطهاد (اضْطَهْدَه: او را به سبب مذهب آزار داد.)

ض ل ع ← اضْطلاع (نیرومند شدن) ص ب ر ← اضْطبار (شکیبایی) ﴿وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ

وَ اضْطَبَّرَ عَلَيْهَا﴾ ص ي ف ← اصْطیاف (گذراندن تابستان)

→ اخْتَرَقَ النَّبَاتُ: أصابه تَلَفٌ مِنْ حَرٍّ أَوْ بَرْدٍ أَوْ رِيحٍ أَوْ آفَةٍ أُخْرَى

اخْتَرَقَ قَلْبِي مِنْ شِدَّةِ الْأَلَامِ: دلم از شدت ناراحتی سوخت.

۱- الجامِعةُ: مجموعةٌ معاهد علميَّة، تُسَمَّى كَلِمَاتٍ، تُدْرَسُ فِيهَا الْأَدَابُ وَ الْفَنُونُ وَ الْعُلُومُ.

جامعة شعبيَّة: مجموعةٌ معاهد تُدْرَسُ موادَّ حَرَّةً

الجامِعةُ العَرَبِيَّةُ: رابطةٌ تُضَمُّ كُلَّ الْبُلْدَانِ العَرَبِيَّةِ لِدراسةِ فُضايها وَ مَشاكلها، وَ بَحْثها، العُضبةُ.

۱۰- جمع «ماء» علاوه بر «مياه» می‌شود: أمواه^۱

۱۱- معادل «گیاه» در عربی: نَبَات، عُشْب، عَلْف، حَشِيش و بَقْلَة

۱۲- «وَقَعَ، يَقَعُ، وَقوعاً» چند معنا دارد: افتاد، واقع شد.

وَقَعَ مِنْ فَوْقِ السَّطْحِ. از پشت بام افتاد.

وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ. سخن بر آنان واجب شد.

وَقَعَتِ الْأَيْلُ. شتر بر زمین زانو زد.

وَقَعَ الْكَلَامُ فِي نَفْسِهِ. سخن در وی اثر نهاد.

۱- الجمع: أمواه و مياه، مثنى ماءان و ماوان و مایان

الماء: سائل عليه عماد الحياة في الأرض، و هو في نقائه شفاف لا لون له و لا رائحة و لا طعم، يغلي عند ۱۰۰ م، و يتجمد

عند درجة الصفر المئوية، جزيئة تتكوّن من اتحاد ذرتين من غاز الهيدروجين بذرة واحدة من الأكسجين.



اهداف رفتاری: دانش‌آموز در پایان این بخش باید بتواند:

- ۱- معنای ۱۵ واژهٔ جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند؛
- ۲- متن درس را درست بخواند و ترجمه کند؛
- ۳- پیام متن را درک کند؛^۱
- ۴- به هنگام ضرورت به حکمت‌های درس استشهد کند؛
- ۵- فعل مضارع مجزوم «فعل نهی» (للمخاطب و للمخاطبة) را بشناسد و آن را در جمله با توجه به قرائن درست ترجمه کند.

فرایند آموزش

متن درس داستانی زیبا از زبان حیوانات است. در اصطلاح به این گونه داستان‌ها فابل گفته می‌شود. در اصطلاح ادبی فابل داستان کوتاه و ساده‌ای است که معمولاً شخصیت‌های آن حیوانات هستند و هدف آن آموختن و تعلیم یک اصل و حقیقت اخلاقی یا معنوی است. البتّه «فابل» گاهی نیز برای داستان‌های مربوط به موجودات طبیعی و یا وقایع خارق‌العاده و افسانه‌ها و اسطوره‌ها و داستان‌های دروغین به کار می‌رود، شخصیت‌ها در «فابل» اغلب حیوانات‌اند، اما گاهی اشیای بی‌جان نیز در آن حضور دارند. کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، موش و گربه از عبید زاکانی، منطق الطیر از عطار نیشابوری کتاب‌هایی از زبان حیوانات هستند.

شش شکارچی که می‌خواهند حیواناتی را شکار کنند و به باغ وحش ببرند، حفرهٔ عمیقی می‌کنند و رویش را با شاخ و برگ می‌پوشانند، روباهی و آهوپی در آن می‌افتند و کمک می‌خواهند، ولی حیوانات با شنیدن صدای شکارچیان می‌ترسند و می‌گریزند. آنها خیلی تلاش می‌کنند تا خود را نجات دهند، ولی سودی ندارد. پس از چند دقیقه چند حیوان بر می‌گردند و...

هماهنگی در ترجمهٔ متن درس:

الرَّجَاءُ: امید

كَانَتْ مَجْمُوعَةً مِنَ الْحَيَوَانَاتِ فِي غَابَةِ الْأَسَدِ وَالثَّلْبِ وَالدَّبِّ وَالغَزَالَةِ وَالكَلْبِ وَ...

۱- پیام متن درس دربارهٔ تلاش و امید است. ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾

گروهی از جانوران (حیوانات) در جنگلی بودند؛ شیر، روباه، گرگ، آهو، سگ و...

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ سِتَّةُ صَيَّادِينَ وَ حَفَرُوا حُفْرَةً عَمِيقَةً ثُمَّ سَتَرُوا لِيَصِيدَ الْحَيَوَانَاتِ وَ بَيْعَهَا لِحَدِيقَةِ الْحَيَوَانَاتِ. وَقَعَ ثَعْلَبٌ وَ غَزَالَةٌ فِي الْحُفْرَةِ بَعْتَهُ؛ فَطَلَبَا مُسَاعَدَةً؛ در روزی از روزها شش شکارچی (صیاد) آمدند و چاله گودی (حفره عمیقی) کردند سپس آن را برای شکار (صید) حیوانات و فروش آنها به باغ وحش پوشاندند. روباهی و آهوئی ناگهان در حفره افتادند و کمک خواستند.

لِكِنَّ الْحَيَوَانَاتِ هَرَبْنَ لِإِنَّهِنَّ سَمِعْنَ مِنْ بَعِيدٍ أَصْوَاتَ الصَّيَّادِينَ. حَاوَلَ الثَّعْلَبُ وَ الْغَزَالَةُ لِلنَّجَاةِ؛

ولی حیوانات فرار کردند؛ زیرا از دوردست صداهای شکارچی‌ها را شنیدند. روباه و آهو برای رهایی (نجات) تلاش کردند.

بَعْدَ دَقَائِقٍ: پَسِ از چند دقیقه

قَالَتْ حَمَامَةٌ لِلثَّعْلَبِ: «لَا فَائِدَةَ لِلْمُحَاوَلَةِ. لَا تَصْعَدُ. أَنْتَ لَا تَقْدِرُ. لَقَدْ جَرَّحْتَ بَدَنَكَ.»
کبوتری به روباه گفت: «تلاش هیچ فایده‌ای ندارد. (هیچ فایده‌ای برای تلاش نیست.) بالا نیا. تو نمی‌توانی. بدنت را زخمی کردی.»

وَ قَالَ كَلْبٌ لِلْغَزَالَةِ: «لَا رَجَاءَ لِنَجَاتِكَ. لَا تَصْعَدِي. أَنْتِ لَا تَقْدِرِينَ. لَقَدْ جَرَّحْتَ بَدَنَكَ.»
و سگی به آهو گفت: «امیدی به نجات تو نیست. بالا نیا. تو نمی‌توانی. بدنت را زخمی کردی.»
حَاوَلَ الثَّعْلَبُ وَ الْغَزَالَةُ الْخُرُوجَ مَرَّةً أُخْرَى وَلَكِنْ بِدُونِ فَائِدَةٍ.

روباه و آهو برای بیرون آمدن بار دیگر تلاش کردند ولی بی‌فایده بود.

يُسِسَتِ الْغَزَالَةُ وَ بَقِيَّتْ فِي مَكَانِهَا وَلَكِنَّ الثَّعْلَبَ حَاوَلَ كَثِيرًا.

آهو ناامید شد و در جایش ماند، ولی روباه خیلی تلاش کرد.

قَالَتْ لَهُ الْحَمَامَةُ: «أَنْتَ لَا تَقْدِرُ، لِمَ تُحَاوِلُ؟! اِقْبَلْ مَصِيرَكَ.»

کبوتر به او گفت: «تو نمی‌توانی، چرا تلاش می‌کنی؟! سرنوشتت را بپذیر. (قبول کن)

لَكِنَّ الثَّعْلَبَ خَرَجَ مِنْ الْحُفْرَةِ. فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ وَصَلَ هُدُودَهُ وَ قَالَ:

ولی روباه از حفره بیرون آمد. در این (آن) هنگام همدهد رسید و گفت:

«أَنَا أَعْرِفُ هَذَا الثَّعْلَبَ؛ هُوَ ثَقِيلُ السَّمْعِ؛ هُوَ ظَنَّ أَنَّ الْحَمَامَةَ تُشَجِّعُهُ عَلَى الْخُرُوجِ.»

«من این روباه را می‌شناسم؛ او کم‌شنواست؛ (سنگین گوش است.) او گمان کرده است که کبوتر

او را تشویق به بیرون آمدن می‌کند.»



قَالَتِ الْحَيَوَانَاتُ: «نَحْنُ ظَلَمْنَا الْغَزَالََةَ. عَلَيْنَا بِمُسَاعَدَتِهَا.»

حیوانات گفتند: «ما به آهو ستم کردیم. (ظلم کردیم) باید به او کمک کنیم.»
قَالَتِ الْحَمَامَةُ لِلْغَزَالََةِ: «أُخْرِجِي. أَنْتِ تَقْدِرِينَ عَلَى الْخُرُوجِ بِسُهُولَةٍ. لَا تَتِيَّأِي.» کبوتر به آهو گفت: «بیرون بیا. (خارج شو) تو به آسانی می‌توانی بیرون بیایی. (خارج شوی) ناامید نشو. (مایوس نشو)»

حَاوَلَتِ الْغَزَالََةُ الْخُرُوجَ مَرَّةً أُخْرَى فَخَرَجَتْ وَفَرِحَتِ الْحَيَوَانَاتُ.

آهو یک بار دیگر تلاش کرد و بیرون آمد و حیوانات خوشحال شدند.
مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَّ، وَجَدَّ.
هرکس چیزی بخواهد و تلاش کند، موفق می‌شود. (هرکس چیزی خواست و تلاش کرد، موفق شد.)

آموزش تصویری قواعد «کلیدواژه تصویری»

دانش آموز جمله‌های مصور را قرائت و با توجه به تصویر و زیر نظر معلم ترجمه می‌کند. معلم قاعده درس را در اینجا با استفاده از کادر رنگی توضیح و دانش‌آموزان را به حروف رنگی در فعل‌های لاتفعل و لاتفعلي ارجاع می‌دهد.

بدانیم

لازم است که دانش‌آموز با فرق فعل مضارع مجزوم «نهی» و فعل مضارع منفی «نفی» آشنا شود. در این بخش مقایسه‌ای میان دو فعل نهی و نفی صورت گرفته است و پاره‌ای علامت‌ها نیز رنگی شده‌اند تا دانش‌آموز بتواند فرق معنایی میان این دو فعل را کشف کند.
در فعل «لاتفعلن» نهی و نفی هیچ فرقی جز در نحوه تلفظ ندارند و با توجه به قرینه در جمله قابل تشخیص است؛ می‌توان از مثال‌های فارسی استفاده کرد تا دانش‌آموز متوجه شود؛ مثلاً فعل «می‌دوید» دو معنا دارد: «او می‌دوید.» و «شما می‌دوید.» و باید در جمله دقت کرد تا متوجه فرق آنها شد.

برای تثبیت آموخته‌ها نیز تمرین ترجمه طراحی شده است.

تمرین‌ها

همه تمرین‌ها را دانش‌آموز قرائت و حل می‌کند.

تمرین اول: هدف تقویت توانایی دانش‌آموز در کاربرد واژگان و نیز درک مطلب است. این تمرین در کتاب درسی متنوع طراحی شده است.

در اینجا دانش‌آموز جمله را می‌خواند و ترجمه می‌کند؛ سپس به دنبال کلمه‌ای می‌گردد که در واژه‌نامه آغازین درس آمده است. از فراگیر می‌خواهیم هر جمله را بخواند و ترجمه کند. این کار نمره شفاهی او را تشکیل می‌دهد.

تمرین دوم: هدف تقویت مهارت زبانی خواندن و ترجمه است. تصویر به خواننده کمک می‌کند تا درست ترجمه کند. در اینجا تصویر علاوه بر زیباسازی کتاب نقش آموزشی نیز دارد.

تمرین سوم: یافتن فعل امر و نهی در میان چند آیه مبارکه و حدیث شریف یکی از دو هدف اصلی آموزش درس عربی را به نمایش می‌گذارد. در جملات این تمرین فعل ماضی و مضارع نیز وجود دارد، پس این تمرین می‌تواند فراگیر را در شناخت انواع فعل نیز کمک کند.

تمرین چهارم: چهار تمرین دارای فعل امر و نهی و با صیغه‌های یکسان طراحی شده است که دانش‌آموز بتواند آنها را درست بفهمد و درست ترجمه کند.

تمرین پنجم: هدف تقویت مهارت کاربرد واژگان است. از دانش‌آموز می‌خواهیم که دلیل ناهماهنگی هر کلمه را در مقایسه با سه کلمه دیگر بیان کند. سؤال امتحانی در این بخش باید چهار گزینه داشته باشد. دانش‌آموز در این تمرین می‌تواند ارتباط معنایی کلمات را با هم بیابد.

تمرین ششم: این تمرین علاوه بر زیباساختن کتاب درسی، در مهارت واژه‌شناسی دانش‌آموز مؤثر است.

در قرآن مجید آمده است که: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ الغاشية - ۱۷

آیا برای اینکه به تدبیر خدا پی ببرند، به شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟ پس با این نگاه توجه دانش‌آموز را جلب کنیم.

تمرین هفتم: دانش‌آموزان و حتی بزرگسالان به حل جدول علاقه‌مندند. در عربی هفتم و هشتم این موضوع اثبات شد؛ لذا در کتاب درسی عربی پایه نهم مجدداً این تمرین طراحی شده است. این تمرین دست مؤلف را باز می‌گذارد تا بتواند کلماتی را که کمتر تکرار شده است در جدول جا دهد.

رمز جدول عبارت است از: ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التوبة - ۴۰

کَنْزُ الْحِکْمَةِ

دانش‌آموز احادیثی از حضرت علی علیه السلام می‌خواند که همگی درباره «علم» است. در اینجا هم مهارت زبانی آموزش داده می‌شود و هم اهداف برنامه درسی ملی اجرا می‌گردد. دانش‌آموز همان‌طور که از نامش پیداست آموزنده دانش است و در این حکمت‌ها جایگاه علم تبیین شده است.

تحقیق

پژوهش مطابق با توانایی دانش‌آموز تنظیم شده است. کتاب‌های بسیاری در ادبیات فارسی و جهان از زبان حیوانات و حتی اشیای بی‌جان است؛ مثال: کلپله و دمنه، مرزبان نامه، مزرعه حیوانات و ...

مزرعه حیوانات: به انگلیسی: Animal Farm که در ایران به نام قلعه حیوانات نیز شناخته شده است، رمانی به زبان انگلیسی و نوشته جورج اورول است. این رمان درباره گروهی از حیوانات است که در اقدامی آرمان‌گرایانه و انقلابی، صاحب مزرعه آقای جونز را از مزرعه فراری می‌دهند تا خود اداره مزرعه را به دست گرفته و «برابری» و «رفاه» را در جامعه خود برقرار سازند. رهبری این جنبش را گروهی از خوک‌ها به‌دست دارند، ولی پس از مدتی این گروه جدید نیز به رهبری خوکی به نام ناپلئون همچون آقای جونز به بهره‌کشی از حیوانات مزرعه می‌پردازند و هرگونه مخالفتی را سرکوب می‌کنند.

مرزبان‌نامه: کتابی است در اصل به زبان مازندرانی، نوشته اسپهبد مرزبان بن رستم. بعدها سعدالدین وراوینی آن را از زبان طبری به فارسی دری نقل کرد. این اثر یکی از آثار ارزنده زبان فارسی است که در نیمه نخست سده هفتم هجری قمری نوشته شد. مرزبان‌نامه از جمله شاهکارهای ادب فارسی است.

این کتاب از زبان حیوانات و به تقلید از کلپله و دمنه نصرالله منشی نوشته شده است. در واقع نویسنده کتاب از زبان حیوانات اندرزه‌های خود را به پادشاه زمان خود می‌گوید. این روش در میان دانایان هندی و ایرانی رواج داشت و در ایران پس از اسلام نیز ادامه یافت.

کتاب مرزبان‌نامه نمونه زیبایی از ادبیات تمثیلی (فابل) به شمار می‌رود.
ارزشیابی و وسایل کمک آموزشی: در این درس با درس قبلی یکسان است.

هماهنگی در ترجمه بخش «کنز الحکمة»:

- ۱- «قَوْلٌ لَا أَعْلَمُ نِصْفُ الْعِلْمِ.»
گفتن نمی‌دانم نیمی از دانستن است. (گفتن نمی‌دانم نصف علم است.)
- ۲- «مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ.»
هرکس در کوچکی پرسید، در بزرگی پاسخ داد.
(هرکس در خردسالی سؤال کند، در بزرگسالی جواب می‌دهد.)
- ۳- «كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُضُ عَلَى الْإِنْفَاقِ، إِلَّا الْعِلْمَ.»
هر چیزی به جز دانش (علم) با بخشیدن (انفاق) کم می‌شود.
- ۴- «جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَ تَمَرُّهُ الْعَمَلُ بِهِ.»
زیبایی دانش پخش آن و میوه آن به کار بستن آن است.
(جمال علم نشر آن و ثمره اش عمل به آن است.)
- ۵- «أَيُّهَا النَّاسُ، إِعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ.»
ای مردم، بدانید که کمال دین جستن دانش و عمل کردن به آن است.

دانش‌افزایی برای دیر (نه برای دانش‌آموز)

- ۱- می‌گویند «شیر» در عربی نام‌های بسیاری دارد و بیش از صد نام ذکر کرده‌اند؛ اما در حقیقت این اسم‌ها صفت‌های شیر هستند. بسیاری از این اسم‌ها نیز کاربرد ندارند؛ مثال‌های معروف عبارت‌اند از: حَيْدَرٌ، غَضَنْفَرٌ، ضِرْغَامٌ، ضَيْغَمٌ، فِرْنَاسٌ، قَسْوَرَةٌ، هَيْثَمٌ، لَيْثٌ، عَبَّاسٌ، لَبْوَةٌ (شیر ماده)^۱
- ۲- تَعَلَّبٌ: روباه^۲

۱- أَسَدٌ: (اسم) الجمع: آساد و أُسْدٌ و أُسْدٌ و أُسُودٌ، حیوان مفترس يشمل الذكر و الأنثی و يطلق على الأنثی أسدة و لبوّة و له في العربية أسماء كثيرة أشهرها الليث و الضيغم و الغضنفر و الضرغام.

هذا الشبل من ذاك الأسد: يُشبهه الابن أباه في صفاته.

الأسدُ أحد بروج السماء، بين السرطان و العذراء

أسد الله: حمزة بن عبد المطلب ﷺ

بين فكّي الأسد: في خطر، في مأزق، حصّة الأسد: الجزء الأكبر

۲- تَعَلَّبٌ: (اسم) الجمع: تَعَلَّبٌ، الْمُؤَنَّثُ: تَعَلْبَةٌ، حیوانٌ وحشيٌّ من الفصيلة الكلبية و رتبة اللّوآجم، أصغر حجماً من الذئب، يأكل ما استطاع إليه سبيلاً من حیوان أو طير أو حشرات أو ثمار سكرية، يُضرب به المثل في المكر و الحيلة، فلانٌ تَعَلَّبٌ في سياسته: ماکرٌ مُراوِعٌ، مُتَّصِفٌ بالدهاء و الاحتیال.

- ٣- ثَقِيلُ السَّمْعِ: کسی که گوشش سنگین است، سنگینُ شنوا، کم شنوا^١
- ٤- «جَدَّ: تلاش کرد» جَدَّ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ: اجتهد فيه و اهتم به
- ٥- «جَرَحَ» و «جَرَّحَ» به معنای «زخمی کرد» هستند؛ اَمَّا مَعْنَى جَرَّحَ قَوِيٌّ تَرِازِ جَرَّحَ اسْت. جَرَّحَ، يُجَرِّحُ، تَجَرِّحًا، جَرَّحَ بَدَنَهُ: أَكْثَرَ فِيهِ الْجِرَاحَ
- ٦- حَدِيقَةُ الْحَيَوَانَاتِ: باغ وحش^٢
- ٧- شَجَّعَ: تشویق کرد، مترادف با أَغْرَى، حَبَّدَ، حَرَّصَ، حَثَّ ُ اسْتَحَثَّ^٣
- ٨- طَنَّ: گمان کرد، مترادف با زَعَمَ َ خَالَ َ حَسِبَ َ تَصَوَّرَ، اِفْتَكَّرَ^٤

١- ثَقِيلُ: (اسم) الجمع: ثِقَالٌ

يَحْمِلُ حِمْلًا ثَقِيلًا: أَي حِمْلًا ذَا ثِقَلٍ

ثَقِيلُ الْفَهْمِ: بَلِيدٌ، أَبْلَهُ، ثَقِيلُ الْهَيْمَةِ: كَسُولٌ، جَيْشٌ ثَقِيلٌ: كَثِيرُ الْعَدَدِ،

رَجُلٌ ثَقِيلُ الدَّمِ: الْبَلِيدُ، مُسْتَثْقَلٌ غَلِيظٌ، مَنْ لَا يَفْهَمُ الْأُمُورَ فِي بَسَاطَتِهَا

أَصْبَحَ ثَقِيلَ السَّمْعِ: يَسْمَعُ يَضْعُوبَةً

﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ (المزمل: ٥): الْقَوْلُ الْخَطِيرُ الْعَظِيمُ الشَّأْنِ

ثَقِيلُ الظَّلِّ: غَيْرُ مَرْغُوبٍ فِي وُجُودِهِ، مُرْجَعٌ

٢- حَدِيقَةٌ: (اسم) الجمع: حَدَائِقُ

الْحَدِيقَةُ: كُلُّ أَرْضٍ ذَاتِ شَجَرٍ مُتَمَرٍّ وَ نَخْلٍ أَحَاطَ بِهِ حَاجِزٌ

حَدِيقَةُ الْحَيَوَانَاتِ: غَابَةُ صَغِيرَةٌ مُحَاطَةٌ، تَوْضَعُ فِيهَا مُخْتَلِفُ الْحَيَوَانَاتِ دَاخِلَ حَوَاجِزٍ

الْحَدَائِقُ الْمُعْلَقَةُ: حَدَائِقُ مُثَشَّاهٌ عَلَى شَكْلِ مَدْرَجَاتٍ أَوْ سَطُوحٍ مَرْفُوعَةٍ عَنِ الْأَرْضِ، حَدَائِقُ غَنَاءٍ اشتهرت بها مدينة بابل و

اعتُبرت إحدى عجائب الدنيا السبع

حديقة أطفال: مدرسة لِحِضَانَةِ الْأَطْفَالِ وَ تَعْلِيمِهِمْ

حديقة عامة: مَسَاحَةٌ مِنَ الْأَرْضِ يُغَطِّيهَا الْعُشْبُ وَ يَذْهَبُ إِلَيْهَا النَّاسُ لِلتَّنَزُّهِ وَ التَّسْلِيَةِ

٣- شَجَّعَ: (فعل) شَجَّعَ يَشْجَعُ، تَشْجِيعًا وَ اسْمُ فَاعِلِهِ مُشْجِعٌ، وَ اسْمُ مَفْعُولِهِ مُشْجَعٌ

شَجَّعَ الْبَطْلَ: حَمَلَهُ عَلَى الشَّجَاعَةِ، قَوَى عَزِيمَتَهُ

شَجَّعَ الْوَلَدَ: قَوَى قَلْبَهُ

شَجَّعَهُ عَلَى الْعَمَلِ: حَثَّهُ وَ بَعَثَ فِي نَفْسِهِ الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ

٤- ظَنَّ / ظَنَّ بِ ظَنَّتُ، يَظُنُّ، اِظْنُنْ / ظَنَّ، ظَنَّاً وَ اسْمُ فَاعِلِهِ ظَانٌّ وَ اسْمُ مَفْعُولِهِ مَظْنُونٌ

ظَنَّ الشَّيْءَ / ظَنَّ الْأَمْرَ: عَلِمَهُ بِغَيْرِ يَقِينٍ

ظَنَّ الرَّجُلُ: شَكَّ

ظَنَّ الطَّابَّ مَجْتَهَدًا: فَعَلَ يَنْصِبُ مَفْعُولِينَ أَصْلُهُمَا الْمَبْتَدَأُ وَ الْخَبْرُ، يَدُلُّ عَلَى الشَّكِّ أَوْ الرَّجْحَانِ

لَا أَظُنُّكَ تُخَالِفُ الْقَانُونَ: لَا لِإِحْوَالِكَ تُخَالِفُهُ

فيما أظن: فيما أرى

ظَنَّ بِهِ الظَّنُونُ: ظَنَّ بِهِ شَرًّا



۹- مَصِير: سرنوشت^۱

۱۰- نَقَصَ: کم شد متضاد با زاد^۲

۱۱- معادل «تلاش کردن» غیر از «مُحاوَلَة» می‌شود: جِدَّ، جَهْدُ، اِجْتِهَادُ، سَعْيُ، كُدْحُ و كَدَّ

۱۲- معادل «کمک کرد» در عربی: سَاعَدَ، أَعَانَ، أَعَانَتْ

۱- مَصِير: (اسم) الجمع: مَصَائِرُ و مَصَائِرُ، مصدر صَارَ / صَارَ إِلَى / الْمَصِيرُ: ما ينتهي إليه الأمر

حَقُّ تَقْرِيرِ الْمَصِيرِ: (في السياسة) حَقُّ الشُّعُوبِ فِي أَنْ تُقَرَّرَ بِنَفْسِهَا نِظَامَ الْحُكْمِ فِي بِلَادِهَا وَ اتِّجَاهَ سِيَاسَتِهَا وَ رَبَطَ عِلَاقَاتِهَا

مع سائر الدَوْلِ دُونَ الرَّجُوعِ إِلَى سُلْطَةِ خَارِجِيَّةِ

۲- نَقَصَ يَنْقُصُ، نَقْصًا وَ نُقْصَانًا، و اسم فاعله ناقص، و اسم مفعوله منقوص - للمتعدِّي

نَقَصَ الشَّيْءُ: قَلَّ، عَكْسَ زَادَ



اهداف رفتاری: دانش‌آموز در پایان این بخش باید بتواند:

- ۱- معنای ۲۲ کلمه جدید این درس را از عربی به فارسی بیان کند؛
- ۲- متن درس را درست بخواند، درست بفهمد و درست ترجمه کند؛
- ۳- پیام درس را درک کند؛^۱
- ۴- به هنگام ضرورت به حکمت‌های درس استشهاد کند؛
- ۵- فعل مضارع مجزوم «فعل نهی معادل دوم شخص جمع در فارسی» (للمخاطِبِينَ، للمخاطبات، للمخاطِبِينَ و للمخاطَبَاتِ) را در عربی بشناسد و آن را در جمله با توجه به قرائن درست ترجمه کند.

فرایند آموزش

متن درس دربارهٔ داستان زندگی دانش‌آموزی روستایی به نام ساره در کلاس چهارم دبستان است. ساره در پایهٔ چهارم مردود شده است و آموزگار او در پی علت مردودی برمی‌آید، او درمی‌یابد که دلیل مردودی، مرگ مادر دانش‌آموز است و... پس از پایان متن درس پنج سؤال درک مطلب تنظیم شده است تا دانش‌آموز پس از خواندن متن به آنها پاسخ دهد.

همانگی در ترجمهٔ متن درس:

تَغْيِيرُ الْحَيَاةِ: تغيير زندگی

إِبْتَدَأَ الْعَامُ الدَّرَاسِيَّ الْجَدِيدَ وَ ذَهَبَ تَلَامِيذُ الْقَرْيَةِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. كَانَتِ الْقَرْيَةُ صَغِيرَةً وَ جَمِيلَةً. دَخَلَتِ الْمَدْرَسَةَ فِي الصَّفِّ الرَّابِعِ.

سال تحصیلی نو (جدید) آغاز شد و دانش‌آموزان روستا به مدرسه رفتند. آن روستا کوچک و زیبا بود خانم معلم وارد کلاس چهارم شد.

كَانَ الصَّفُّ مَرْدَحِمًا. قَالَتِ الْمَدْرَسَةُ لِلْبَنِينَ: «اجْلِسُوا عَلَى الْيَمِينِ.» وَ قَالَتْ لِلْبَنَاتِ: «اجْلِسْنَ عَلَى الْيَسَارِ.» كلاس شلوغ بود. خانم معلم به پسرها گفت: «سمت راست بنشینید.» و به دخترها گفت: «سمت چپ بنشینید.»

۱- پیام درس نقش رفتار انسان‌ها در جامعه است؛ چه بسا سخن، رفتار و تصمیمی زندگی یک فرد را نابود کند، یا

به عکس در زندگی او تأثیر مثبت داشته باشد.

هِيَ شَاهِدَتْ تَلْمِيذَةً رَاسِبَةً بِاسْمِ «سَارَةَ». فَحَزَنْتُ وَ ذَهَبْتُ لِمُشَاهَدَةِ مِلْفِهَا لِإِطْلَاعِ عَلَيَّ مَاضِيهَا.

او دانش‌آموزی مردود به نام ساره را دید (مشاهده کرد). ناراحت شد (اندوهگین شد) و برای دیدن پرونده‌اش و برای آگاه شدن (اطلاع) بر گذشته‌اش رفت.

فِي مِلْفِ السَّنَةِ الْأُولَى: هِيَ تَلْمِيذَةٌ جَيِّدَةٌ جِدًّا. تَكْتُبُ وَاجِبَاتِهَا جَيِّدًا. هِيَ نَشِيطَةٌ. دَرِ پرونده سال نخست: او دانش‌آموزی بسیار کوشاست. تکلیف‌هایش را خوب می‌نویسد. او فعال (چالاک) است.

وَ فِي مِلْفِ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ: هِيَ تَلْمِيذَةٌ جَيِّدَةٌ جِدًّا. لَكِنَّهَا حَزِينَةٌ. أُمُّهَا رَافِدَةٌ فِي الْمُسْتَشْفَى. وَ دَرِ پرونده سال دوم: او دانش‌آموزی بسیار کوشاست. ولی غمگین است. مادرش در بیمارستان بستری (خوابیده) است.

وَ فِي مِلْفِ السَّنَةِ الثَّلَاثَةِ: هِيَ فَقَدَتْ وَالِدَتَهَا فِي هَذِهِ السَّنَةِ. هِيَ حَزِينَةٌ جِدًّا. وَ دَرِ پرونده سال سوم: او مادرش را امسال (در این سال) از دست داد. او بسیار غمگین است. وَ فِي مِلْفِ السَّنَةِ الرَّابِعَةِ: هِيَ تَرَكَتِ الدِّرَاسَةَ وَ لَا تُحِبُّ الْمَدْرَسَةَ وَ تَنَامُ فِي الصَّفِّ. وَ دَرِ پرونده سال چهارم: او درس‌خواندن را ترک کرد و مدرسه را دوست ندارد و در کلاس می‌خوابد.

الْمُدْرَسَةُ لَامَتْ نَفْسَهَا وَ غَيَّرَتْ طَرِيقَةَ تَدْرِيسِهَا. خانم معلم خودش را سرزنش (ملامت) کرد و روش تدریسش را تغییر داد. بَعْدَ مُدَّةٍ فِي حَفْلَةِ مِيلَادِ الْمُدْرَسَةِ جَلَبَ التَّلَامِيذُ هَدَايَا لَهَا وَ جَلَبَتْ سَارَةُ لِمُدْرَسَتِهَا هَدِيَّةً فِي وَرَقَةٍ صَحِيفَةٍ.

پس از مدتی دانش‌آموزان در جشن تولد (زادروز) خانم معلم برایش هدیه‌هایی آوردند و ساره برای خانم معلمش هدیه‌ای در برگه (ورقه) روزنامه‌ای آورد.

كَانَتْ الْهَدِيَّةُ رُجَاجَةً عَطْرِ أُمِّهَا، فِيهَا قَلِيلٌ مِنَ الْعَطْرِ فَصَحَّكَ التَّلَامِيذُ؛ فَقَالَتِ الْمُدْرَسَةُ لِلْبَنِينَ: «لَا تَضْحَكُوا» وَ قَالَتْ لِلْبَنَاتِ: «لَا تَضْحَكْنَ». الْمُدْرَسَةُ عَطَّرَتْ نَفْسَهَا بِذَلِكَ الْعَطْرِ. آن هدیه شیشه‌ی عطر مادرش بود که اندکی عطر در آن بود و دانش‌آموزان خندیدند؛ خانم معلم به پسرها گفت: «نخندید» و به دخترها گفت: «نخندید». خانم معلم با آن عطر به خودش عطر زد. (خودش را معطر کرد؛ خودش را خوشبو کرد).

جَاءَتْ سَارَةُ عِنْدَ مُدْرَسَتِهَا وَ قَالَتْ: «رَائِحَتُكَ مِثْلُ رَائِحَةِ أُمِّي.»

ساره نزد معلّمش آمد و گفت: «بوی (رایحه) تو مانند بوی مادرم است.»
شَجَعَتِ الْمُدْرَسَةُ سَارَةَ؛ فَصَارَتْ تَلْمِيذَةً مِثَالِيَّةً. خانم معلّم ساره را تشویق کرد و او دانش‌آموزی
موفق شد.

و بَعْدَ سَنَوَاتٍ؛ اسْتَلَمَتِ الْمُدْرَسَةُ رِسَالَةً مِنْ سَارَةَ مَكْتُوبَةً فِيهَا: «أَنْتِ أَفْضَلُ مُعَلِّمَةٍ شَاهَدْتُهَا
فِي حَيَاتِي. أَنْتِ غَيْرَتِ مَصِيرِي. أَنَا الْآنَ طَبِيبَةٌ.» و پس از چند سال؛ خانم معلّم نامه‌ای از ساره
دریافت کرد که در آن نوشته شده بود: «تو بهترین معلّمی هستی که در زندگی‌ام دیده‌ام. تو سرنوشتم
را تغییر دادی. من حالا پزشک هستم.»

و بَعْدَ مُدَّةٍ، اسْتَلَمَتِ الْمُدْرَسَةُ رِسَالَةً أُخْرَى مِنَ الطَّبِيبَةِ سَارَةَ؛ طَلَبَتْ مِنْهَا الْخُضُورَ فِي حَفَلَةِ
زَوَاجِهَا وَ الْجُلُوسَ فِي مَكَانِ أُمِّ الْعَرُوسِ. و پس از مدّتی، خانم معلّم نامه‌ای دیگر (نامه دیگری) را از
خانم دکتر ساره دریافت کرد که در آن از وی حضور در جشن عروسی‌اش و نشستن در جایگاه مادر
عروس را خواسته بود. (خواست)

عِنْدَمَا حَضَرَتْ مُدْرَسَتُهَا فِي حَفَلَةِ زَوَاجِهَا؛ قَالَتْ لَهَا سَارَةُ: شُكْرًا جَزِيلًا يَا سَيِّدَتِي؛ أَنْتِ غَيْرَتِ
حَيَاتِي. فَقَالَتْ لَهَا الْمُدْرَسَةُ: «لَا يَا بِنْتِي؛ أَنْتِ غَيْرَتِ حَيَاتِي؛ فَعَرَفْتُ كَيْفَ أُدْرَسُ.» هنگامی که خانم
معلّم در جشن عروسی‌اش حاضر شد؛ ساره به او گفت: ای خانم من (خانم!)، تو زندگی‌ام را تغییر
دادی. پس خانم معلّم به او گفت: «نه ای دخترم، تو زندگی‌ام را تغییر دادی؛ پس یاد گرفتم (آموختم)
چگونه درس بدهم.»

آموزش تصویری قواعد «کلیدواژه تصویری»

دانش‌آموز جمله‌های مصوّر را می‌خواند و با توجه به تصویر و با راهنمایی معلّم ترجمه می‌کند.
معلّم همچون دروس قبل قاعده درس را با استفاده از کادر رنگی توضیح می‌دهد و دانش‌آموزان را به
حروف رنگی در فعل‌های تفعّلون، تفعّلن و تفعّلان ارجاع می‌دهد.

دانش‌آموز با شیوه اکتشافی با فعل مضارع مجزوم «فعل نهی معادل دوم شخص جمع در زبان
فارسی» (للمخاطبين، للمخاطبات، للمخاطبين و للمخاطباتين) آشنا می‌شود.

فراگیر جمله‌های زیر هر تصویر را می‌خواند و با توجه به تصویر، آنها را ترجمه می‌کند. تصویر
امر یادگیری را تسهیل می‌کند.

نباید توقع داشته باشیم که دانش‌آموز به سرعت مطلب را بیاموزد. یادگیری در سایه تمرین و
تکرار و تلاش به دست می‌آید.



بدانیم

در یک جدول فعل‌های مضارع و نهی در کنار همدیگر آمده است تا دانش‌آموز بتواند با مقایسه آنها فرق معنایی میان مضارع و نهی را تشخیص دهد. هرگاه دانش‌آموز بتواند فعل مضارع و فعل نهی را درست تشخیص دهد و درست ترجمه کند، کم‌کم می‌تواند آنها را در دوره دوم متوسطه نیز بسازد.

البته ساختن فعل ماضی، مضارع، امر و نهی از اهداف سه کتاب عربی هفتم، هشتم و نهم نیست، اما در سایه شناخت افعال خود به خود به دست می‌آید. آموخته‌های قبلی در کنار آموزش جدید برای مقایسه قرار می‌گیرد. او باید فعل‌ها را بشناسد تا بتواند در جمله و به کمک قرائن درست ترجمه کند و هدف کتاب این نیست که دانش‌آموز بتواند فعلی را از مضارع به نهی، یا به عکس تبدیل کند. چند تمرین بلافاصله پس از این بخش طراحی شده است تا آموخته‌ها تثبیت و ملکه ذهن شود.

تمرین‌ها

تمرین اول: هدف تقویت توانایی دانش‌آموز در کاربرد واژگان و درک مطلب است. از فراگیر می‌خواهیم هر جمله را بخواند و ترجمه کند. این کار نمره شفاهی او را تشکیل می‌دهد. او باید بتواند معنای جملات را بفهمد تا بتواند کلمه مرتبط با معنای آنها را در واژه‌نامه آغازین درس بیابد.

تمرین دوم: هدف تقویت مهارت زبانی خواندن و ترجمه است. تصویر به خواننده کمک می‌کند تا درست ترجمه کند. جمله‌ها به دانش‌آموز کمک می‌کند تا بتواند مفاهیم (للمخاطبین، للمخاطبات، للمخاطبتین و للمخاطبتین) را بی‌آنکه معلم نام برد بفهمد و بداند که در زبان عربی معادل فعل نهی فارسی «انجام ندهید» سه فعل «لاتفعلوا، لاتفعلن و لاتفعلا» است.

تمرین سوم: هدف تقویت مهارت قرائت و ترجمه است. دانش‌آموز باید بتواند فعل ماضی پایه هفتم و مضارع پایه هشتم و امر و نهی پایه نهم را در جمله تشخیص دهد. جمله‌های این تمرین از آیات قرآن انتخاب شده است تا دانش‌آموز بتواند آموخته‌های خودش را در فهم قرآن به کار بگیرد. شبیه این تمرین در بسیاری از جاهای کتاب درسی آمده است.

تمرین چهارم: هدف تشخیص انواع فعل است. هرچند تبدیل و ساختن ساخت‌های مختلف فعل

مطلوب ما نیست؛ اما توانایی تشخیص و ترجمه درست فعل مدّ نظر است. تشخیص نوع فعل و ترجمه درست آن به تدریج موجب می‌شود تا دانش‌آموز بتواند فعل نیز بسازد. شیوه درست آموزش نیز همین است که ابتدا باید بتواند درست بشنود و درست بخواند، سپس درست بفهمد و درست ترجمه کند، آن‌گاه بی آنکه معلّم از او ساختن را بخواهد ساختن نیز حاصل می‌شود.

کَنْزُ الْحِكْمَةِ

دانش‌آموز چند حدیث را در بخش انتهایی درس می‌خواند، احادیثی که شکل‌های مختلف ساختارهای آموزش داده شده و نیز بسیاری از واژگان خوانده شده را در بر دارد.

ارزشیابی و وسایل کمک آموزشی

از چند دانش‌آموز انجام دادن و ندادن چند کار درخواست می‌شود. دانش‌آموزی خطاب به آنان می‌گوید این کار را انجام بده، سپس می‌گوید انجام نده؛ مثال:

إِحْمِلَا هَذِهِ الْمُنْضِدَةَ. لَا تَحْمِلَا هَذِهِ الْمُنْضِدَةَ. اُكْتُبُوا عَلَيَّ اللَّوْحَ. لَا تَكْتُبُوا عَلَيَّ اللَّوْحَ.
أُخْرِجَنَّ مِنَ الصَّفِّ. لَا تَخْرِجَنَّ مِنَ الصَّفِّ. أُدْخُلُ فِي الصَّفِّ. لَا تَدْخُلُ فِي الصَّفِّ.

می‌توان در این مورد پاورپوینت، یا کلیپ‌های کوتاهی تهیه کرد و مفاهیم مطلوب را به کمک آنها بهتر آموزش داد؛ مثلاً از چند دانش‌آموز فیلمی دو ثانیه‌ای گرفته می‌شود که نماینده کلاس خطاب به آنها می‌گوید: اِنْهَضُوا و معلّم پس از ورود به کلاس می‌گوید: اِجْلِسُوا و در پایان کلیپ اِنْهَضُوا و اِجْلِسُوا ظاهر می‌شود.

ارزشیابی و وسایل کمک آموزشی این درس همانند درس قبلی است. روش کار یکی است.

هماهنگی در ترجمه بخش «کنز الحکمة»:

۱- «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ ... وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ.»

به بسیاری نمازشان و روزه‌شان و بسیاری حج نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانت‌داری نگاه کنید.

۲- «عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ.» باید صبر کنید (لازم است صبر کنید، بر شماست صبر کردن)؛ زیرا صبر از ایمان است، مانند نسبت سر به بدن.

۳- «أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ.»

بنگر به آنچه گفته و ننگر به آنکه گفته است.

(به چیزی که گفته است نگاه کن و به کسی که گفته است نگاه نکن.)

۴- « لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. »

هیچ نداری ای (فقری) مانند نادانی نیست و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

۵- « مَنْ دَفَعَ غَضَبَهُ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ. »

هرکس خشمش را دفع کند، خداوند عذابش را از او برطرف کند.

هرکس عصبانیتش را دور کند، خدا هم عذابش را از او دور می‌کند.

(ترجمه فعل به صورت ماضی توسط دانش‌آموز بی‌اشکال است.)

دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)

۱- «اِسْتَلَمَ» به معنای «دریافت کرد» در مقابل «سَلَّمَ» به معنای «تحویل داد» است. «سَلَّمَ» به

معنای «تسلیم شد» و «سلام کرد» نیز می‌باشد. «سَلَّمَ نَفْسَهُ» یعنی «خودش را تسلیم کرد.»^۱

۲- «حَفْلَةٌ» به معنای «جشن» و مترادف با «اِحْتِفَال» است.^۲

۳- «دَفَعَ» چند معنا دارد: هُل داد، دفع کرد، پرداخت، دَفَعَ عَن يَدَفْعُ، دَفَعًا

۱- اِسْتَلَمَ: (فعل) اِسْتَلَمَ يَسْتَلِمُ، استلاماً و اسم فاعله مُسْتَلِمٌ و اسم مفعوله مُسْتَلَمٌ

اِسْتَلَمَ الْحَاجَّ الْحَجْرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ: لَمَسَهُ بِالْقُبْلَةِ أَوْ الْيَدِ

اِسْتَلَمَ الرِّسَالَةَ: تَسَلَّمَهَا وَ تَلَقَّأَهَا، اِسْتَلَمَ بَضَائِعَ جَدِيدَةً: أَخَذَهَا

۲- حَفْلَةٌ: (اسم) الجمع: حَفَلَاتٌ وَ حَفَلَاتٌ

حَفَلُ الاستقبال: حفل خاص أو عام يُقام لتكريم زائر أو نابه أو ضيف أو مناسبة ما،

حَفْلَةٌ تأبين: اجتماع لِرثاء مَيِّتٍ وَ ذَكَر مآثره،

حَفْلَةٌ خيرية: احتفالٌ غايته مُساندة الأعمال الخيرية وَ جمع التبرعات،

حَفْلَةٌ دينية: خاصة بمناسبة دينية،

حَفْلَةٌ ساهرة: حفلة موسيقية أو غنائية تستمر فترة من الليل،

حَفْلَةٌ سينمائية: تُعرض فيها الأفلام،

حَفْلَةٌ عرس أو زواج: تُقام بمناسبة زواج،

حَفْلَةٌ غنائية: يشارك فيها مُغَنٍّ أو أكثر،

حَفْلَةٌ موسيقية: تُعزف فيها الموسيقى

اِجْتَمَعَ فِي بَيْتِهِ حَفْلٌ مِنَ النَّاسِ: جَمَعَ كَثِيرٌ

حَفْلُ افتتاح: مراسم الافتتاح بمناسبة بدء مؤتمر أو اجتماع أو نحوهما،

حَفْلُ رياضي: مهرجان خاص بالألعاب الرياضية،

- ٤- «رَاسِبٌ» به معنای «مردود» در مقابل «ناجِح» به معنای «قبول» قرار دارد.^١
- ٥- «رَاقِدٌ» به معنای «بستری» و «خوابیده» است و با «نَائِمٌ» مترادف است.^٢
- ٦- «صَوْمٌ» مطلق روزه است. شامل نخوردن و سخن نگفتن ولی «صیام» روزه ماه رمضان است.^٣
- ٧- «نَامٌ» و «رَقَدَ» مترادف هستند.^٤
- ٨- «نَشِيطٌ» به معنای «چالاک» و «فَعَالٌ» است.^٥

١- (اسم) الجمع: راسبون و راسبٌ، المؤنث: راسبة، و الجمع للمؤنث: راسبات و راسبٌ
رواسب بریة: مواد متجمعة بالقرب من الشواطئ جرفتها الأنهار إلى البحر
رواسب كلسية: راسب تكون قشرة بيضاء، تلتصق بجوانب أوعية المياه، تسد مع الوقت مبردات الماء في السيارات و أنابيب
شبكة التدفئة المركزية

رَاسِبٌ فِي الْأَمْتِحَانِ: السَّاقِطُ الْمُخْفِقُ، عَكْسُ النَّاجِحِ
سُكَّرَ رَاسِبٌ فِي الْكَأْسِ: ثَابِتٌ فِي قَعْرِهِ
رَسَبَ التَّلْمِيزُ: أَخْفَقَ فِي الْأَمْتِحَانِ

٢- راقِد: (اسم) الجمع: راقدون و رُقِد و رُقود، المؤنث: راقدة، و الجمع للمؤنث: راقِدات و رُقِد
اسم فاعل من رَقَدَ / رَقَدَ عَلَى / رَقَدَ عَنْ: نائم
رَقَدَ / رَقَدَ عَلَى / رَقَدَ عَنْ يَرُقِدُ، رُقْدًا و رُقَادًا و رُقودًا، و اسم فاعله راقِد و الجمع: رُقود، و رُقَد، و اسم مفعوله مرقودٌ عليه
رَقَدَ الشَّخْصُ: نام ليلاً أو نهاراً
رَقَدَ عَلَى ظَهْرِهِ: اسْتَلْقَى
رَقَدَتِ السُّوفِي: كَسَدَتْ
رَقَدَ عَنْ أُمُورِهِ: غَفَلَ عَنْهَا
جَنَّةٌ رَاقِدَةٌ: متوقفة عن الحركة، طريحة،
رَقَدَ رَقْدَتَهُ الْأَخِيرَةَ: مات
رَقَدَ الشَّيْءُ: سَكَنَ و هَبَطَ
رَقَدَ الْعَكْرُ و الثُّفْلُ: إذا انحدر إلى أسفل و سكن،
رَقَدَ الطَّيْرُ عَلَى بَيْضِهِ: حَصَنَهُ

٣- صَوْمٌ: (اسم) مصدر صام، الصَوْمُ: الإمساك عن أي فعل أو قول كان، الصَوْمُ: الصَّمْتُ / الصَّيَامُ: الصَّوْمُ، الإمساك عن شهوتي
البطن و الفرج من طلوع الفجر إلى غروب الشمس ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ البقرة: ١٨٣
٤- نَامٌ / نَامَ إِلَى / نَامَ عَنْ / نَامَ لَ يَنَامُ، نَمَ، نَوْمًا و مَنَامًا، و اسم فاعله نَائِمٌ، و اسم مفعوله نَمومٌ إليه
نَامَ الْوَلَدُ: نَعَسَ، إِضْطَجَعَ، رَقَدَ
نَامَ الرَّجُلُ نَوْمَتَهُ الْأَبْدِيَّةَ: مَاتَ

٥- نشِيطٌ: (اسم) الجمع: نشطاء و نشاط، نشاطي، المؤنث: نشيطة، و الجمع للمؤنث: نشيطات و نشاط
صفة مشبهة تدل على الثبوت من نشِطٌ إِلَى / نَشِطٌ فِي / نَشِطٌ لَ
شَابَّ نَشِيطٌ: ذُو نَشَاطٍ، مَن يَعْمَلُ بِحَيَوِيَّةٍ وَ حِفَّةٍ

اهداف رفتاری: دانش‌آموز در پایان این درس باید بتواند:

- ۱- معنای ۲۹ کلمه جدید این درس را از عربی به فارسی بیان کند؛
- ۲- متن درس را درست بخواند، درست بفهمد و درست ترجمه کند؛
- ۳- پیام آموزشی درس را درک کند؛^۱
- ۴- به هنگام ضرورت به حکمت‌های درس استشهد کند؛
- ۵- ترکیب اضافی دارای صفت مؤخر مانند «قَلَمُكَ الْأَحْمَرُ» را در جمله (نه به تنهایی) درست ترجمه کند.

فرایند آموزش

متن درس داستان زندگی توماس ادیسون است. بسیاری افراد می‌پرسند که فرجام مخترعان و مکتشفانی که به بشریت خدمت کرده، ولی مسلمان نبوده‌اند، چه می‌شود؟
داوری در مورد نیت درونی این افراد کار دشواری است، مشهور است که کار مخترعانی مانند ادیسون خدمت به بشریت بوده است، پس هیچ دلیلی نداریم که آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ شاملشان نشود؛ زیرا محسنین در قرآن فقط به مؤمنان اطلاق نشده است. مُحْسِنٌ یعنی نیکوکار.
از این گذشته آیه ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ و من يعمل مثقال ذرة شراً يره ﴿زلزال ۷-۸ هرکس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار خوب کند آن را می‌بیند و هرکس به مقدار ذره‌ای کار بد کند، آن را خواهد دید. به وضوح شامل این‌گونه اشخاص می‌شود؛ زیرا در آیه تصریح شده، عمل خوب پاداش و عمل بد کیفر را در پی دارد. خوبی و بدی کارها، قراردادی نیست؛ بلکه واقعی است و آثار خود را دارد؛ پس هر گاه اعمالی به‌وجود آمد که ذاتاً خوب است، بالطبع پاداش دارد؛ لذا در قرآن آمده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ الْكَهْفُ ۳۰

شهید استاد مرتضی مطهری می‌نویسد: «چون خداوند اهل تبعیض نیست و چون عمل نیک از

۱- پیام درس درباره تلاش افراد است.

کنج خواهی در طلب رنجی بر خرمی می‌بایدت تخمی بکار

﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾

هرکس نیک است، پس هرکس کار نیک بکند، ضرورتاً و الزاماً از طرف خدای متعال پاداش نیک خواهد داشت...» (عدل الهی، ص ۳۳۹)

از این آیات استفاده می‌شود که پاداش و کیفر بر نفس اعمال مترتب بوده و مسلمان بودن در اعطای پاداش شرط نشده است، همان‌طوری که در عذاب شدن غیر مسلمان بودن شرط نشده است. ولی عده‌ای عقیده دارند که اگر بنا باشد اعمال غیرمسلمان مقبول درگاه خداوند باشد، پس فرق میان مسلمان و غیرمسلمان در چیست؟ اصولاً اگر تفاوت مسلمانان با غیرمسلمانان در پاداش ظهور نکند اسلام لغو خواهد بود. برخی از آیات نیز آمده است که عمل کافر غیر مقبول است. در آیه ۱۸ سوره ابراهیم اعمال کفار به خاکستری تشبیه شده است که به وسیله تندبادی پراکنده شود:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ﴾ (ابراهیم، آیه ۱۸ و تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۰۸)

کسانی که به پروردگارشان کافر شده‌اند، اعمالشان در مثل به خاکستری می‌ماند که در روزی طوفانی، تندبادی بر آن بوزد که بر اندکی هم از آنچه فراهم آورده‌اند دست نمی‌توانند یافت. این است آن گمراهی‌ای که از حق فاصله‌ای دور و دراز دارد. روشن است که این آیه در برگزیده کفار است؛ یعنی کسانی که حقیقت اسلام را به روشنی دریافته‌اند، ولی با این حال کفر و عناد می‌ورزند. اما مسلمان نبودن کسانی که ستیزه‌جویی با دین ندارند و تنها به خاطر اینکه حقیقت اسلام به آنها نرسیده، مسلمان نیستند، شامل کفار این آیه نمی‌شوند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «بهشت هشت در دارد، نخستین آن برای انبیا و صدیقین، دومین آن برای شهدا و صالحین و پنجم در بعدی برای مؤمنان راستین، و در هشتم برای مردمانی که با حق و حقیقت در ستیز نباشند.» (خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۰۸-۴۰۷)

در نتیجه حکم دادن به کفر و عناد مخترعینی مانند ادیسون که به بشریت خدمت کرده‌اند کار سختی است. هیچ دلیلی نداریم که آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ شامل این‌گونه اشخاص نشود.

برای مطالعه بیشتر به تفسیر نمونه، جلد ۱۰، صفحات ۳۱۷-۳۱۲ و عدل الهی شهید استاد مطهری، صفحات ۳۳۸ - ۳۳۷ مراجعه شود.

هماهنگی در ترجمه متن درس:

ثَمَرَةُ الْجِدِّ: میوه تلاش (دسترنج)

كَانَ إِدِيسُونُ فِي السَّابِعَةِ مِنْ عُمُرِهِ، عِنْدَمَا عَجَزَتْ أُسْرَتُهُ عَنْ دَفْعِ نَقَقَاتِ دِرَاسَتِهِ: فَطَرَدَهُ مُدِيرُ مَدْرَسَتِهِ مِنَ الْمَدْرَسَةِ وَقَالَ عَنْهُ: «إِنَّهُ تَلْمِيزٌ أَحْمَقٌ». فَصَارَ بَائِعَ الْفَوَاكِهِ؛ اديسون در سن هفت سالگی بود، (هفت ساله بود) هنگامی که خانواده اش از پرداخت هزینه های تحصیلش (درس خواندنش) درماند (عاجز شد)، پس مدیر مدرسه اش او را از مدرسه راند (بیرون کرد، طرد کرد) و درباره اش گفت: «او دانش آموزی نادان است.» پس میوه فروش شد.

وَلَكِنَّهُ مَا تَرَكَ الدِّرَاسَةَ؛ بَلْ دَرَسَ بِمُسَاعَدَةِ أُمِّهِ؛ هِيَ سَاعَدَتْهُ كَثِيرًا. كَانَ إِدِيسُونُ ثَقِيلَ السَّمْعِ بِسَبَبِ حَادِثَةٍ أَوْ مَرَضٍ أَصَابَهُ أَيَّامَ الطُّفُولَةِ.

ولی او تحصیل (درس خواندن) را ترک نکرد؛ بلکه به کمک مادرش درس خواند. او خیلی کمکش کرد.

ادیسون به سبب حادثه ای یا بیماری ای که روزهای کودکی دچارش شده بود (دچارش شد) کم شنوا بود.

تِمْنَالُ إِدِيسُونِ أَمَامَ الْجِسْرِ: تندیس (مجسمه) اديسون روبه روی پل

إِديسون أَحَبَّ الْكِيمِيَاءَ. فَصَنَعَ مُخْتَبَرًا صَغِيرًا فِي مَنْزِلِهِ وَبَعْدَ مُدَّةٍ قَدَرَ عَلَى شِرَاءِ بَعْضِ الْمَوَادِّ الْكِيمِيَاوِيَّةِ وَالْأَدَوَاتِ الْعِلْمِيَّةِ؛ اديسون شیمی را دوست داشت. پس آزمایشگاهی کوچک در خانه اش ساخت و پس از مدتی توانست برخی مواد شیمیایی و ابزارهای علمی را بخرد. (قادر به خریدن برخی مواد شیمیایی و ابزارهای علمی شد).

وَ بَعْدَ مُحَاوَلَاتٍ كَثِيرَةٍ صَارَ مَسْئُولًا فِي أَحَدِ الْقِطَارَاتِ وَ قَدَرَ عَلَى شِرَاءِ آلَةِ طِبَاعَةٍ وَ وَضَعَهَا فِي عَرَبَةِ الْبَضَائِعِ.

و پس از تلاش های بسیاری مسئول یکی از (مسئول در یکی از) قطارها شد و توانست دستگاه

چاپی بخرد و آن را در واگن کالاها گذاشت،

وَ فِي السَّنَةِ الْخَامِسَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهِ كَتَبَ صَحِيفَةً أُسْبُوعِيَّةً وَ طَبَعَهَا فِي الْقِطَارِ. وَ دَرِ سَنٍ

پانزده سالگی روزنامه ای هفتگی نوشت و آن را در قطار چاپ کرد.

فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ انْكَسَرَتْ إِحْدَى زُجَاجَاتِ الْمَوَادِّ الْكِيمِيَاوِيَّةِ فِي الْمَطْبَعَةِ؛ فَحَدَّتْ حَرِيْقُ فَطَرْدِهِ

رَئِيسُ الْقِطَارِ وَ عِنْدَمَا أَنْقَذَ طِفْلًا مِنْ تَحْتِ الْقِطَارِ، جَعَلَهُ وَالِدُ الطِّفْلِ رَئِيسًا فِي شَرِكَتِهِ. دَرِ يَكِي از روزها

یکی از شیشه های مواد شیمیایی در چاپخانه شکسته شد (شکست) و آتش سوزی روی داد و رئیس

قطار او را بیرون کرد (طرد کرد) و وقتی که کودکی را از زیر قطار نجات داد، پدر کودک او را رئیس

شرکتش کرد.

كانَ اِدِيسونَ مَشغولاً في مَخْتَبَرِهِ لَيْلاً وَ نَهَاراً. هُوَ اَوَّلُ مَنْ صَنَعَ مُخْتَبِراً لِلْاَبْحَاثِ الصَّنَاعِيَّةِ. اِدِيسونَ شب و روز در آزمایشگاهش مشغول بود. او نخستین کسی بود که آزمایشگاهی برای پژوهش‌های صنعتی ساخت.

اِخْتَرَعَ اِدِيسونَ اَكْثَرَ مِنْ اَلْفِ اِخْتِرَاعٍ مُهِمٍّ؛ مِنْهَا الطَّاقَةُ الكَهْرَبَائِيَّةُ وَ المِصْبَاحُ الكَهْرَبَائِيُّ وَ مُسْجَلُ المَوْسِيقَى وَ الصُّورُ الْمُتَحَرِّكَةُ وَ اَلَّةُ السِّينِمَا وَ بَطَّارِيَّةُ السَّيَّارَةِ وَ الطَّاقَةُ الكَهْرَبَائِيَّةُ فِي هَذَا العَصْرِ سَبَبٌ رَئِيسِيٌّ لِتَقَدُّمِ الصَّنَاعَاتِ الجَدِيدَةِ. اِدِيسونَ بيشتر از هزار اختراع مهم اختراع کرد. (اديسون بیش از هزار اختراع مهم داشت.) از آن جمله نیروی برق، چراغ برق، ضبط‌کننده موسیقی، عکس‌های متحرک، دستگاه سینما و باتری خودرو و نیروی برق در این روزگار دلیل اصلی پیشرفت صنایع نوین بوده است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ الْكُتُبُ ۳۰

قطعاً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، ما پاداش کسی را که کار نیکو کند تباہ نمی‌کنیم.^۱

آموزش تصویری قواعد «کلیدواژه تصویری»

دانش‌آموز جمله‌های مصور را می‌خواند و با توجه به تصویر و با راهنمایی معلم ترجمه می‌کند. بدیهی است که برای فهم ترکیب وصفی و اضافی ابتدا باید دانش‌آموزان را به آموخته‌هایشان در ادبیات فارسی ارجاع داد.

برای تشخیص ترکیب وصفی از ترکیب اضافی باید به نوع کلمات هر ترکیب توجه داشت. ترکیب اسم + اسم یک «ترکیب اضافی» و ترکیب اسم + صفت «ترکیب وصفی» است. شیوه اصلی تشخیص ترکیب وصفی از اضافی تشخیص نوع کلمات ترکیب (از نظر اسم یا صفت بودن) است؛ اما معمولاً شیوه‌های زیر برای تفهیم دانش‌آموز به کار برده می‌شوند. با افزودن چیزهایی می‌توان ترکیب وصفی را شناخت.

۱- افزودن «تر» یا «ترین» به آخر ترکیب؛ مثال: پسر زرنگ، پسر زرنگ تر

۱- ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد. ترجمه آیت‌الله موسوی همدانی (ترجمه المیزان):

آنان که (به خدا) ایمان آوردند و نیکوکار شدند ما هم اجر نیکوکاران را ضایع نخواهیم گذاشت.



۲- افزودن فعل ربطی به آخر ترکیب‌ها؛ مثال: پسر زرنگ است. پسر زرنگ بود.

۳- افزودن «ی» یا «بسیار» بین دو کلمه؛ مثال: پسر زرنگ، پسر بسیار زرنگ
اگر با افزودن موارد فوق ترکیب‌ها از نظر معنا صحیح باشند، نوع ترکیب وصفی و در غیر این صورت اضافی است.

نکته: برای تشخیص اسم و صفت، بیشترین مشکل دانش‌آموزان در شناخت اسم معناست؛ یعنی اسمی که وجود ظاهری ندارد و وجودش وابسته به چیزی دیگر است؛ مثل هوش.

بدانیم

آنچه را دانش‌آموز در کلیدواژه تصویری با آن آشنا شده است، در بخش «بدانیم» در قالب یک جدول ملاحظه می‌کند و با تعریف ترکیب وصفی و اضافی آشنا می‌گردد. لازم به تذکر است که هدف آموزش تطابق موصوف و صفت از نظر جنس، عدد، معرفه و نکره بودن و اِعراب نیست. هرچند خودبه‌خود این اتفاق می‌افتد و در خلال قرائت جمله‌ها دانش‌آموز پی می‌برد که تطابق وجود دارد، اما آموزش مطابقت موصوف و صفت از اهداف آموزشی نیست.

همچنین آموزش اینکه مضاف ال و تنوین و نون مثنی و جمع نمی‌گیرد و مضاف الیه مجرور است از اهداف کتاب نیست. تمییز ترکیب وصفی از اضافی نیز از اهداف کتاب نیست؛ زیرا در فهم زبان چندان مؤثر نیست.

لذا مطلقاً نباید وارد این مباحث شد.

فَنَ تَرْجَمَهُ

آموزش ترکیب وصفی و اضافی در فهم زبان تأثیر چندانی ندارد، دلیل آوردن این قاعده این است که ترکیب مخلوط مانند «صَدِيقِي الْعَزِيزُ» آموزش داده شود. در کتاب درسی، ترکیب مخلوط با ضمائر طَرَّاحِي شده است و مثال‌های این چنینی مانند «صَدِيقُ جَوَادِ الْعَزِيزُ» یا «حَقِيبَةُ أُخْتِي الصَّغِيرَةِ» نیامده است؛ زیرا ترجمه ترکیب‌هایی مانند «حَقِيبَةُ أُخْتِي الصَّغِيرَةِ» بسیار سخت است و دانش‌آموز باید اطلاعات زبانی بسیاری داشته باشد تا بتواند آن را درست ترجمه کند.

ترکیب مخلوط نباید مستقلاً آموزش یا ارزشیابی شود؛ زیرا یادگیری، بسیار دشوار می‌شود و باید ترکیب مخلوط را در جمله به دانش‌آموز ارائه کرد؛ مثال: رَأَيْتُ صَدِيقِي الْعَزِيزَ فِي السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.

دانش آموز نمی‌تواند ترکیب مخلوط «صَدِيقِي الْعَزِيزُ» را بیرون از جمله درست ترجمه کند و نمی‌داند کدام یک از این دو ترجمه درست است: «دوستِ عزیزم» یا «دوستم عزیز است.»

همچنین در امتحانات و مسابقات صرفاً باید از همان مثال‌های کتاب درسی بدون هیچ تغییری استفاده کرد. چند مثال دیگر نیز در درس‌های بعدی برای تقویت فهم ترکیب مخلوط آمده است. از آن مثال‌ها نیز می‌توان در امتحان استفاده کرد.

تمرین‌ها

حلّ تمرینات در کلّ کتاب بر عهده دانش آموز است و معلّم نقش مصحّح و راهنما دارد. دانش آموز می‌خواند و ترجمه می‌کند و معلّم اصلاح می‌کند و نمره شفاهی روخوانی نیز در دفتر معلّم درج می‌شود. معلّم برخی از تمرین‌های نیازمند توضیح را قدری بیشتر توضیح می‌دهد.

تمرین اوّل: هدف تقویت توانایی دانش آموز در درک مطلب است. از فراگیر می‌خواهیم جمله‌ها را بخواند و ترجمه کند. معلّم بر قرائت و ترجمه او نظارت می‌کند. درک مطلب در یادگیری هر زبانی نقشی مهم را ایفا می‌کند.

تمرین دوم: چهار تصویر در این تمرین ارائه شده است. مرقد ابوعلی سینا در همدان، پل سفید در اهواز، مسجد امام در اصفهان و صحنه‌ای از نماز جماعت رزمندگان هشت سال دفاع مقدّس.

تصاویر به لحاظ فرهنگی هدفمندند و ذیل هر یک از آنها ترکیب‌های وصفی و اضافی آمده است.

تمرین سوم: تمرین مترادف و متضاد موجب تقویت مهارت واژه‌شناسی دانش آموز می‌شود.

تمرین چهارم: دانش آموز باید جمله‌های داده شده را درست بخواند و بفهمد تا بتواند تشخیص دهد کدام کلمه برای جای خالی مناسب است. برای اینکه قدرت تفکر دانش آموز تقویت شود و به منظور جلوگیری از پاسخ‌های حدسی دو کلمه اضافه نیز در تمرین داده شده است. می‌توان در امتحان نوبت اوّل و دوم فقط یک کلمه اضافه داد.

تمرین پنجم: هدف تقویت قدرت ترجمه انواع گوناگون افعال ماضی، مضارع، مستقبل، امر و نهی است. در امتحان از طرح سؤال شبیه به این تمرین خودداری شود. این تمرین صرفاً برای تقویت دانش آموز است. ترجمه فعل باید در جمله و به کمک قرائن صورت گیرد. این تمرین فقط برای کار در کلاس طراحی شده است. ترجمه «سَتَغَسِلُ» برای دانش آموز در سرفاقرین است، ولی ترجمه آن در جمله «وَالِدَتِي سَتَغَسِلُ الْمَلَابِسَ غَدًا.» ساده است. در عین حال که دانش آموز امتحان می‌دهد هم‌زمان یاد نیز می‌گیرد. در چنین حالتی امتحان ادامه یادگیری می‌شود.

تمرین ششم: هدف تقویت اندوختهٔ واژگانی دانش آموز است. از آنجا که ترجمه از فارسی به عربی از اهداف کتاب نیست؛ لذا شانزده پاسخ روبه روی دانش آموز قرار دارد. دانش آموزان حل جدول رمزدار را دوست دارند. رمز جدول «لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ: هیچ جهادی مانند جهاد با خود نیست.» از حضرت علی علیه السلام است. در این تمرین کلماتی که به هر دلیل کمتر تکرار شده است جا داده شده‌اند.

کنز الحکمة

سخنان حکیمانه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام زینت بخش انتهای درس می‌باشد. سعی شده است حکمت‌های به کار رفته در عین حال که از نظر ساختاری دقیقاً مطابق با اهداف آموزشی کتاب‌اند از نظر مفهومی به روز و قابل فهم برای دانش آموز باشد.

ارزشیابی

روش نمایشی شیوه‌ای مناسب برای آموزش ساختار این درس است. چند وسیله یا چند تصویر در کلاس نمایش داده می‌شود و راجع به هر کدام ترکیبی گفته می‌شود تا دانش آموز ترجمه کند؛ مسلماً استفاده از امکانات رایانه و تخته هوشمند این کار را فوق العاده جذاب می‌سازد؛ مثال:

حَقِيبَةٌ صَغِيرَةٌ، قَلَمٌ طَوِيلٌ، فَالاحونَ مجتهدونَ، طالباتٌ محجباتٌ و ...

هماهنگی در ترجمهٔ بخش «کنز الحکمة»

۱- «عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ.»

باید خدا را یاد کنی؛ زیرا او روشنایی دل است. (ذکر خدا بر تو لازم است که قطعاً او نور قلب

است.)

۲- «جَلِيسُ السُّوءِ شَيْطَانٌ.» همنشین بد، اهریمن (شیطان) است.

۳- «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ.» گیتی کشتزار رستاخیز است. (دنیا مزرعهٔ آخرت است.)

۴- «الْعِلْمُ كَنْزٌ عَظِيمٌ.» دانش، گنجی بزرگ است. (علم گنجی عظیم است.)

۵- «النَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ.» خواب، برادر مرگ است.

دانش‌افزایی برای دیر (نه برای دانش‌آموز)

- ۱- «شیطان» معادل «اهریمن» در فارسی است. در انگلیسی Satan با تلفظ سی تِن گفته می‌شود که به نظر می‌رسد از عربی یا عبری یا سریانی یا... وارد انگلیسی شده باشد.^۱
- ۲- «آلة» به معنای «دستگاه» است که در فارسی به صورت «آلت» نوشته می‌شود.^۲
- ۳- «أداة» به معنای «ابزار» است که در فارسی به شکل جمعی «ادوات» کاربرد دارد.^۳
- ۴- «أضاعَ» به معنای «گم کرد، تباہ کرد، ضایع کرد» و مترادف «ضَيَعَ» است.^۴

- ۱- شَيْطَانٌ: جمع: شَيَاطِينُ [ش ي ط].
 - إِحْذِرِ الشَّيْطَانَ: وَ هُوَ الرُّوحُ الشَّرِيرُ الَّذِي يَرْمِي بِكَ لِلتَّهْلُكَةِ لِبُعْدِهِ عَنِ الْخَيْرِ وَ طَرِيقِ الْحَقِّ.
 - يَا لَهُ مِنْ وَدِّ شَيْطَانَ: عِبَارَةٌ تَقَالُ لِكُلِّ وَدِّ مُشَاكِسٍ أَوْ مُتَمَرِّدٍ.
 - شَيْطَانُ الشَّعْرِ: مَنْ يُلْهِمُ الشَّاعِرَ الشَّعْرَ، حَسَبَ مَا كَانَ يُعْتَقَدُ فِي الْعُصُورِ الْأُولَى.
 - رَاكِبَةُ الشَّيْطَانِ: مَنْ غَضِبَ وَ سَارَعَ إِلَى الْقِيَامِ بِعَمَلٍ لَمْ يُرَاعِ نَتَائِجَهُ.
- ۲- آلة: (اسم) الجمع: آلات جهاز يُؤدِّي عملاً بتحويل القوى المحركة المختلفة كالحرارة و البخار و الكهرباء إلى قوى آليّة مثل الآلات التي تُحرِّك السفن.

آلة حاسوبية: الحاسوب،

آلة بخارية: آلة تحرك بالبخار،

آلة كهربائية: آلة تحرك بالكهرباء

هُوَ آلَةٌ فِي يَدِهِ هُوَ مَنْ يَتَحَرَّكُ بِمَشِينَتِهِ عَلَى غَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْهُ هُوَ آلَةٌ صَمَاءٌ بَيْنَ يَدَيْهِ.

۳- أداة: (اسم) الجمع: أدوات، آلة، ما يُستعان به لإنجاز غرض من الأغراض.

أداة الحرب: سلاحها

أدوات احتياطية: قطع غير

أدوات المائدة: الأطباق والآنية والملعق وغيرها اللازمة لتناول الطعام،

أدوات كتابية أو مكتبية: مجموع ما يُستعمل من أشياء في مصلحة أو مؤسسة،

أدوات منزلية: ما يحتاجه البيت من أدوات أو أجهزة كالنلاجة وغيرها

الأداة (في اصطلاح النحويين): اللفظة تستعمل للربط بين الكلام أو للدلالة على معنى في غيرها، كالتعريف في الاسم أو

الاستقبال في الفعل و الجمع: أدوات

أدوات النفي: (النحو والصرف) كلمات تدل على أنّ الخبر غير واقع؛ مثل: لا، ما، لم، ليس إلخ

۴- أضاعَ: (فعل) أضاعَ يُضيع، أضِعْ، إضاعةً و اسم فاعله مُضيع و اسم مفعوله مُضَاع

أضاعَ الشيء: بدّده، أفناه بلا فائدة

إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا؛ قِيلَ وَ قَالَ وَ إِضَاعَةُ الْمَالِ (حديث)

أضاعَ وَقْتَهُ: أهدره، تَرَكَه يَذْهَبُ سُدًى

أضاعَ عَلَيْهِ فُرْصَةً مِنْ ذَهَبٍ: أَفَاتَهُ إِيَّهَا



۵- «أَنْقَذَ» به معنای «نجات داد» و مترادف با «نَجَّى» است.^۱

۶- «بِضَاعَةَ» به معنای «کالا» است که در فارسی کاربرد دیگری دارد؛ مثال:

بضاعت مالی: توانایی مالی، بی‌بضاعت: ندار^۲

۷- «عَرَبِيَّةٌ» به معنای «گاری، چرخ، چهارچرخه» است که از واژه فارسی «ارابه» گرفته شده

است؛ به صورت «عَرَبِيَّةٌ» در سوریه و عربستان سعودی و «عَرَبَانَةٌ» در عراق به معنای گاری به کار می‌رود.^۳

۸- «كَهْرُبَاءٌ» در اصل واژه‌ای فارسی و از ریشه «کاه‌رُبا» است. کاه‌رُبا همان الکتریسیته است

که به عنوان مثال هنگام شانه کردن موی سر با شانه چوبی ایجاد می‌شده است و کاه را به خود جذب می‌کرده است و آن را کاه‌رُبا نامیده‌اند؛ زیرا که کاه را می‌ربوده است. همچون آهن‌رُبا که آهن را می‌رباید. سپس کاه‌رُبا تبدیل به کَهْرُبَا و سپس کَهْرُبَاءٌ شده است.

۹- «کیمیاء» به معنای «شیمی» برگرفته از «کیمیا» در فارسی است. دانشمند ایرانی محمد بن

زکریای رازی در جست‌وجوی ماده‌ای بود که به پندار پیشینیان می‌توانست مس را تبدیل به طلا کند. او آزمایش‌های بسیاری انجام داد و چنین چیزی نیافت، اما مجموعه کارهای او باعث شد که دانش شیمی

أَضَاعَ يَتَصَرَّفُهُ كُلُّ سُبُلِ النَّجَاحِ: ضَيَعَ، خَسِرَ
أَضَاعَ فُلَانٌ: فَشَّتْ ضَيَعْتُهُ أَوْ ضِيَاعُهُ وَ كَثُرَتْ
أَضَاعَ الْفَلَاخُ: كَثُرَتْ ضِيَاعُهُ

۱- أَنْقَذَ: (فعل) أَنْقَذَ يُنْقِذُ، إِنْقَازًا، و اسم فاعله مُنْقِذٌ و اسم مفعوله مُنْقَذٌ
أَنْقَذَهُ مِنَ الْغَرَقِ: خَلَصَهُ وَ نَجَّاهُ

حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَهُ مِنْ وَرَطَّتِهِ أَوْ أَزَمَّتِهِ: أَنْ يُخْرِجَهُ مِنْهَا سَالِمًا

۲- بِضَاعَةٌ: (اسم) الجمع: بضائع، سلعة، ما يُتَّجَرُ فِيهِ مِنْ سَلَعٍ وَمَصْنُوعَاتٍ وَغَيْرِهِمَا،
أَخْرَجَ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْبِضَاعَةِ: قَالَ مَا كَانَ يَنْوِي أَنْ يَقُولَهُ،

بِضَائِعٌ عَابِرَةٌ: بِضَائِعٌ مُعْفَاةٌ مِنَ الرُّسُومِ فِي طَرِيقِ نَقْلِهَا مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ آخَرَ،

قِطَارُ الْبِضَاعَةِ: نَوْعٌ مَعْيَنٌ مِنَ الْقِطَارَاتِ غَيْرِ مُخَصَّصٍ لِرُكُوبِ النَّاسِ يَنْقُلُ الْبِضَائِعَ قِطْفًا،

كَانَ قَلِيلَ الْبِضَاعَةِ مِنَ الْعَرَبِيَّةِ: لَهُ مَعْرِفَةٌ قَلِيلَةٌ بِهَا

۳- الْعَرَبِيَّةُ: وَاحِدَةُ الْعَرَبَاتِ، وَ هِيَ سُفْنٌ رَوَاكِدٌ كَانَتْ فِي دِجْلَةِ

الْعَرَبَةِ: مَرْكَبَةٌ ذَاتُ عَجَلَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ يَجْرُهَا حَيَوَانٌ أَوْ إِنْسَانٌ، تُنْقَلُ عَلَيْهَا الْأَشْيَاءُ، جَمْعُ عَرَبَاتٍ.

وَضَعُ الْعَرَبَةَ أَمَامَ الْحِمَاةِ: وَضَعَ الْأَمْرَ فِي غَيْرِ مَحَلِّهِ، خَالَفَ نِظَامَ الْأُمُورِ، عَكَسَ التَّرْتِيبَ

العربة القلابة: عربة لها جسم قابل للقلب بحيث تعمل على تفرغ محتوياتها.

عربة نوم: مقطورة سكة الحديد مزودة بوسائل الراحة و النوم

از نام کیمیای او ریشه بگیرد.^۱

۱۰- «نَفَقَةٌ» به معنای «هزینه» است. «نَفَقَةٌ» از «نَفَقَ» به معنای «تونل» است و کلمات منافق و نفاق نیز از آن مشتق شده‌اند. نفاق مصدر است به معنای منافق بودن، منافق کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است.

﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ آل عمران - ۱۶۷.

طبرسی در وجه این تسمیه می‌گوید:

منافق به سوی مؤمن با ایمان خارج می‌شود و به سوی کافر با کفر.

و ادامه می‌دهد که علت این تسمیه آن است که منافق از ایمان به طرف کفر خارج شده است.

نَفَقَ نَقْبِی است در زیر زمین که در دیگری برای خروج دارد و در این آیه:

﴿فَإِنِ اسْتَمَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ...﴾ انعام - ۳۵

مراد همان نقب است؛ یعنی اگر بتوانی نقبی در زمین یا نردبانی بر آسمان بجویی...

ضمناً «یربوع» موش صحرایی است که دو لانه می‌سازد؛ یکی به نام نافقاء که آن را پنهان می‌دارد؛ دیگری به نام قاصعاء که آشکار است، چون دشمن در قاصعاء به آن حمله کند وارد نافقاء شده و از آن خارج می‌شود؛ این مطلب در صحاح و قاموس و اقرب الموارد نقل شده است، طبرسی در علت تسمیه نافقاء فرموده که: یربوع از آن خارج می‌شود.

نفقه آذوقه‌ای بوده است که در نقبی در جایی مانند کوه می‌گذاشتند تا دست دیگری بدان

نرسد و هزینه را در عربی نفقه نامیده‌اند که از این ریشه است.

۱۱- «وَضَعَّ» به معنای «گذاشت، قرار داد» است. در گویش عامیانه به جای آن گفته می‌شود:

«خَلَّى» یا «حَطَّ»؛ مثل: «صَعَهُ هُنَا».

در عربستان سعودی: «خَلَّى هینا».

در مصر: «حَطُّ هینا».

در عراق: «خَلَّى إهنا».

۱- Chemistry در انگلیسی، chimie در فرانسه، química در اسپانیایی، chimica در ایتالیایی، chemia در لهستانی،

χημεία در یونانی که همان کیمیا تلفظ می‌شود و در همه زبان‌های جهان همگی برگرفته از نام کیمیا است.

